احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹
شماره ۳۲۸
مهر - آبان ۱۳۵۲
۱۶ شهر المشیة الی ۱۸ شهر القدرة ۱۲۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست مطالب آهنگ بدیع شماره ۳۲۸

صفحه

۱- لوح مبارک حضرت بهاء الله ۲

۲- دار التبلیغ بین المللی ایادی امر الله جناب علی اکبر فروتن ۳

۳- شهادت در امر بهائی دکتر علیمراد داودی ۶

٤- درباب زمان ، مکان وانسان دکتر نصرت الله راسخ ۱۲

۵- چند خاطره از ایادی امر الله جناب سرلشگر شعاع الله علائی

تهیه وتنظیم- فریده سبحانی ۳۰

۶- از مجله چهره نما ۳۵

۷- از بدشت تا سنت لوئیز ایادی امر الله جناب ذکر الله خادم ۳۸

۸- اخبار مصور ٤۸

۹- از مجموعة الرسائل جناب ابو الفضائل گلپایگانی ۵۰

۱۰- قسمت جوانان و نوجوانان ۵۳

بسمی البدیع

کتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبیر انه لرسول الصدق الی البلاد لیذکر الناس الی مقامه الرفیع ویعرفهم شأنه الاعلی ومقره الابهی ویریهم جماله الابدع ومقامه الارفع وسلطانه الامنع الاعز البدیع لعمر الله انه یمشی وعن یمینه یمشی الاقبال وعن یساره الاطمینان وعن امامه اعلام العزة وعن ورائه جنود الوقار یشهد بذلک مجری الانهار انه بکل شئ علیم انه ینادی ویقول یا معشر البشر انی جئتکم من لدی الصدق الاکبر لاعرفکم علوه وسموه وجماله وکماله ومقامه وعزه وبهائه لعل تجدون سبیلاً الی صراطه المستقیم تالله ان الذی تزین بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام المنیر ایاکم یا قوم ان تدعوه تحت مخالب الکذب خافوا الله ولا تکونوا من الظالمین مثله مثل الشمس اذا اشرقت من افقها اضائت بها الآفاق وانارت وجوه الفائزین ان الذی منع عنه انه فی خسران مبین انا نقول یا ایها الرسول هل تقدر ان تدخل المدن والدیار وهل تجد لنفسک فیها من معین انه یقول لیس لی من علم انک انت العلیم الحکیم انا نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذکر الناس بما فیه من لدن آمر عظیم البهاء علیک وعلی من یقرء آیات الرحمن بالروح والریحان ویکون من الراسخین .

دارالتبلیغ بین المللی

نوشته ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

مولای توانا حضرت ولی مقدس امرالله در توقیع منیع مورخ نوروز یکصد ویازده تاریخ بدیع راجع به دارالتبلیغ بین المللی چنین میفرمایند قوله عزّ بیانه :

" . . . . . و نیز بنیانی دیگر منضم باین ابنیهٔ ثلاثه (۱) خواهد شد که مرکز ترویج و دارالتبلیغ است و مقر استقرار ایادی امرالله که برحسب نص قاطع کتاب وصایا مأمور بمحافظه و صیانت و حمایت امرالله و حفظ وحدت جامعه و انتشار دین الله و ابلاغ کلمهٔ اللهند " . انتهی

از ابتدای جریان سفینة الله برجبل کرمل یعنی از رضوان مبارك سنه یکهزار ونهصد وشصت وسه میلادی که بیت العدل اعظم الهی درمرکز جهانی مستقر گردید تأسیس این مشروع فخیم مورد توجه دقیق آنمقام منیع قرار گرفت تا آنکه در هشتم جون سال ۱۹۷۳ (موقع مناسب برای اجرای این دستور مبارك فرارسید و دیوان عدل اعظم الهی مژدهٔ تشکیل دارالتبلیغ را درارض مقدس کتباً "وتلغرافیاً" باهل بها در سراسر دنیا ابلاغ فرمودند و درآن پیام تصریح نمودند که کلیهٔ حضرات ایادی امرالله عضو دارالتبلیغند و باید راپرت اقدامات و مجهودات آن هیئت منظّماً مرتباً برای هریك از ایشان ارسال شود تاآن نفوس مبارکه هرجا باشند (چه درسفر وچه درحضر) بتوانند نظرها و پیشنهادهای خویش را به هیئت تسلیم فرمایند و هرزمان که یك یا چند نفر از ایادی امرالله بارض اقدس

---

(۱) ــ مقصود از ابنیهٔ ثلاثه ، دارالآثار ، دارالتشریع ودارالولایه یاد ارالتبیین است .

وارد شوند و درجلسات هیئت شرکت نمایند با داشتن اطلاعات کافیه از جریان امور قادر بهمکاری نزدیك و مشورت و اظهار نظر باشند . برای حسن جریان امور این موسسه فخیمه در وقت حاضر چنین مقرر شده که ایادی امرالله مقیم ارض اقدس یعنی امة البهاء روحیه خانم و جناب پل هنی و جناب ابوالقاسم فیضی و علی اکبر فروتن بمعیت سه نفراز حضرات مشاورین که برای عضویت این موسسه از اقطار عالم بمرکز جهانی فراخوانده شده اند یعنی امة الله خانم فلورانس میبری از امریکای شمالی و جناب عزیز یزدی از افریقیا و جناب هوپر دنبار از امریکای لاتین جمعاً هفت نفر هستهٔ مرکزی و اعضاء مقیم ارض اقدس باشند و تحت هدایت و راهنمائی مرجع ملهم بیت العدل اعظم وظائف و تکالیف محوّله را که ذیلاً مرقوم میشود انجام دهند :

۱ ــ نظارت و ارتباط خدمات حضرات مشاورین در سراسر دنیای بهائی و ایفای وظیفهٔ واسطه و اتصال بین هیئت های مشاورت و دیوان عدل اعظم الهی .

۲ ــ استطلاع دقیق و عمیق از اوضاع امری واحوال روحانی جوامع بهائی درجمیع نقاط عالم و تهیهٔ تقاریر و پیشنهادها و راپرتهای مستدل وکامل براساس آن اخبار و اطلاعات و تقدیم آن بمقام بیت العدل اعظم و ترقیم نظرات و توصیه ها بهیئت های مشاورین .

۳ ــ مطالعه و مداقه در وسائل و موجبات و امکانات موجوده درجوامع بهائی و مجتمعات غیر بهائی برای تبلیغ امرالله وهدایت نفوس مستعده بشریعة الله و تقدیم نتیجهٔ مطالعات و تحقیقات حاصله بمقام بیت العدل اعظم الهی و همچنین جلب توجه حضرات مشاورین باین موضوع مهم و حیاتی و تأکید در اقدام و عمل مستمر وجدّی .

٤ ــ برآورد احتیاجات ضروریه جوامع بهائی درمیادین مختلفهٔ امری از قبیل مطبوعات و انتشارات وتعداد مهاجرین و مبلغین سیار و تدوین نقشه های تبلیغی از ناحیه ئی و جهانی و تسلیم آن بمرجع اعلی برای تصویب نهائی .

طرد روحانی و همچنین قبول مجدد مطرودین روحانی بجامعهٔ بهائی کماکان با ایادی امرالله مقیم ارض اقدس است واین موضوع بدینصورت انجام می پذیرد که درهرموردی علیحده حضرات مشاورین با مشورت ایادی امرالله اگردرمحل موجود باشند موضوع را تحت مطالعه و مداقه قرارداده تصمیم خویش را بدارالتبلیغ بین المللی ایصال مینمایند تا درآن موسسه کلیهٔ سوابق امر موردتدقیق وتحقیق

قرار گیرد و سپس اخذ تصمیم برای طرد یا قبول مجدد بجامعه‌ها حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس خواهد بود که بعد از صدور رأی چنانکه الحال نیز معمول بهاست تصمیم خویش را بمقام بیت العدل اعظم تسلیم مینمایند و آنچه از آن مرجع اعلی صادر شود قطعی ونهائی است .

در نقشه پنجساله و در پیام منیع بیت العدل اعظم الهی مورخ نوروز سنهٔ یکصد و سی و یك راجع بدارالتبلیغ بین المللی چنین مرقوم :

" مؤسسه فخیمهٔ ایادی امرالله علی الخصوص حال که با تأسیس دارالتبلیغ بین المللی قوت بیشتری یافته مشوق و هادی ومعین یاران الهی درجمیع مراتب فردی و محلی و ملی خواهند بود . تأسیس این مرکز عظیم سبب تحقق هدفی شد که تقریباً ده سال قبل بعالم اعلان گردید و تدابیری اتخاذ شد که اجراء دو وظیفه منصوصهٔ صیانت و تبلیغ امرالله که از وظایف خاصّه حضرات ایادی امرالله است به آینده انتقال یابد وبدین ترتیب روح محبت و هدایت و معاضدت حضرات ایادی امرالله از طریق دارالتبلیغ بین المللی که عهده دار نظارت وارتباط خدمات حضرات مشاورین در سراسر عالم بوسیلهٔ مشاورین ومعاونین و مساعدین در هیکل جامعهٔ بهائی نافذ گردد" . انتهی

اکتبر ۱۹۷٤
ارض اقدس حیفا
علی اکبر فروتن

شهادت در امر بهائی

● نوشته دکترعلیمراد داودی

● بدرخواست لجنه فارغ‌التحصیلان بهائی

شهادت در لغت بمعنی دیدن و دریافتن و پدید آمدن است . جهانی راکه از دیدگان پنهان است عالم غیب می نامند و در برابر آن جهانی راکه رخ می گشاید و پیدا می آید عالم شهادت می خوانند . پس شاهد یا شهید کسی است که به چشم خود می بیند و آنچه دیده است باز میگوید و با گفتار خود کسانی را که ندیده اند آگاه می سازد . بقول او مجهولی معلوم میشود وادعائی به ثبوت میرسد . بشرط آنکه صدق او در قول خود ثابت باشد و این همان کسی است که بفارسی گواه می گویند .

شهادت در اصطلاح ادیان بدین معنی است که کسی بصحت دیانت و صدق قول صاحب امر گواهی دهد . این گواهی را به زبان آورد، یعنی به الفاظی که حاکی از اعتراف او بحقانیت دین است ادا کند . در مثل اگر از اهل فرقان است اقرار به یگانگی خدا نماید و شهادت به رسالت محمد مصطفی دهد و اگر از اهل بهاست شاهد وحدانیت الهیه و ظهور مکلم طور از مشرق ظهور باشد . مقتضیات این شهادت را برحیات مادی و معنوی تطبیق کند . یعنی نه تنها به الفاظ و اقوال ادای

شهادت نماید بلکه جمیع احوال و افعال چنین کسی شهادت وی را بحقانیت معتقدات خود برساند . سراسر زندگی را چنان‌بگذرا که در هردم و هرقدم پیوسته شاهد صادق براثبات دعوی شارع دین و صاحب امرباشد . درچنین موردیست که شهادت او ثبات وقرار و دوام می پذیرد و لفظ شهید بامعنی ثبوتی آن جای لفظ شاهد راکه حاکی از حدوث است می گیرد .

پس میتوان گفت که شهید کسی است که در طیّ مدت حیات در کمال دوام و ثبات بحقانیت مظهر امر وصداقت شارع دین‌شهادت دهد بی آنکه در مجموعه اقوال و احوال و افعال او که حاکی از چنین‌شهادتی است انقطاعی رخ نماید یا انفصالی چهره گشاید یا تزلزلی پدید آید .

شهادت او باحیات او مقارن و موازی باشد یا حتی اختلاط و امتزاج پذیرد . شهادت بمعنی حیات و حیات بمعنی شهادت باشد . و این هردو امر، یا بهتر بگوئیم این امر واحد سیرتدریجی استمراری‌خودرا از آغاز ایمان تا واپسین دم زندگی در این جهان محفوظ دارد .

از اینجا برمی آید که شهید عنوان اختصاصی انحصاری نفوسی که برحسب ظاهر در راه دین خود جان می بازند و سرمی اندازند نیست. چه بسا کسانی که زندگی را به آرامی و گمنامی بسر می برند ، بدون مقابله با حوادث مسیر حیات را می پیمایند ، پیوسته راست گفتار و درست کردارند ،از بدگوئی و بدکاری وبد اندیشی برکنار می مانند ، همه کس راهموار بسوی حق فرا می خوانند ، در این راه به جنبش بر می خیزند ،از تلاش باز نمی ایستند، کوشش را فرو نمی گذارند ،زیان‌را بجان می خرند ،از مرگ پروا ندارند و لیکن تقدیر خدا اقتضا نمی کند که ستمگران شمشیر کین بر آنان بیازند و خونشان بر زمین بریزند، بلکه مانند دیگران بر بستر خود می میرند ، دوره حیات را بحکم طبیعت می گذرانند وسرانجام دم درمیکشند و دیده فرو می بندند . بااین همه به عنوان شهادت سرافرازند زیرا که در تمام مدت حیات با جمیع حرکات و سکنات شاهد صحت عقاید خود بوده وحقانیت صاحب امر را اثبات نموده اند چنین حیاتی از صدق مبین مایه می گیرد وچون به کمال خود واصل میشود اجر صد شهید قتیل از قلم اعلی به چنین شاهد صادقی عطا می گردد .

جمال ابهی این شرف را به اختصاص، وبا تصریح به اسم و رسم ،به بسیاری از کسان که برحسب ظاهر کشته نشده و گردن بهشمشیر دشمن نسپرده اند ارزانی داشته‌است .
اسامی آنان را در کتب تاریخ باید جست اما بطور عام و شامل نیز اشتغال به بعضی از خدمات و تحصیل مفاخر معنوی حیات را معادل درجه شهادت شمرده و نفوسی راکه فائزباین مقامات می شوند درزمرهٔ شهدا آورده استواز جمله آنان کسانی رانام برده است که در راه خدا ترک یار و دیار کنند و درمدت هجرت بمیرند .

" ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صعدوا الیه یصلین علیهم الملاء الاعلی و رقمت اسماءهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی

سبیل الله المهیمن القیوم . "

و لیکن آنچه بیشتر متداول است اینکه کسانی را شهید گویند که بسبب استقامت در اثبات امر محبوب خود با مرگ روبرو شوند از چهره هراس‌آور اجل نترسند . در برابر شمشیر دشمن بازپس نروند . سربرافرازند و پای بیفشارند . تا آنجاکه این شمشیر برگردن فرود آید ، سر از تن جدا شود و خاك سیاه از خون سرخشان رنگ پذیرد . چنین مقامی بسیار عظیم است . اهل ایمان آرزومندند که در بوته این امتحان بگدازند . پیکر تیره بی بها راکه زناب هستی بدان آمیزش والایش یافته است بسوزند و خلوص و صفا و طهارت را بگوهرجان بازگردانند باچنین آرزوئی است که صداقت آنان در شهادتشان اثبات میشود(۱) چنین مقامی است که قلم اعلی آن را برتر از جمیع کمالات جمله خلایق شمرده آنجاکه فرموده است :

" یا ابن الانسان و جمالی تخضّب شعرك من دمك لکان اکبر عندی عن خلق الکونین و ضیاء الثقلین فاجهد فیه یاعبد . " (۲) .

شهادت در ادیان مختلف و احیان متفاوت به اقتضای احوال بصور متعدد جلوه کرده است. گاهی در معرکهٔ نزاع و در حال دفاع مشروع صورت وقوع یافته است . دلاورانی در راه ایمان بحق و قصد دفاع از حقیقت شمشیر بدست گرفته و سپر بر سر کشیده اند . بسه کشاکش پرداخته و سر انداخته و جان باختهاند شهدای کربلا درعهد فرقان و شهدای مازندران و نیریز و زنجان درعهد بیان نمونه‌ای از این مهر ورزان پاکباز سرافرازند .

گاهی عاشقی را بی آنکه سلاح بدست گیرد می کشند ، بی آنکه به جنگ پردازد به خاك می افکنند ، بی آنکه دست بیازد سر می برند بی آنکه برکسی بتازد گردن می زنند . درچنین وضعی از یك جانب ستم به اوج خود می رسد دل در سینه دشمن سنگ خارا میشود مردمی از میان می رود ، شرف معنی خود را از دست میدهد ، شخص انسان به حدّ گرگ بیابان یا کفتار لاشخوار فرو می افتد ، حاجب الدوله و ابن الذئب و ظل السلطان میشود . ازجانب دیگر قوت ایمان بحد اکثر امکان جلوه می‌کند، هیچگونه شائبه ای عشق دلدادهٔ آزاده را آلوده نمی سازد . هرگاه مدعی ایمان بجنگ وستیز بر می خاست احتمال آن می رفت که کوشش او تنها بامید پیروزی باشد ، امکان داشت تصور کنیم که به جان می زند تا به نشان برسد ، بمیدان قتال می رود تابه ایوان جلال بیاید ، اگر به شکست خود یقین کند مهر دلدار را از دل می راند و برای حفظ جان دست از جانان فرو می شوید ، پس نثار جان درچنین حالی و از چنین کسی نشان ایثار نیست . هر گاه خدعه و دسیسه و توطئه و تقیّه بکار می‌بست می توانستیم از دل بگذرانیم که نامرد بسدل

---

(۱) — " فتمنوا الموت ان کنتم صادقین " آیه ٦ از سوره جمعه ، قرآن مجید .

(۲) — آیه ٤٧ از کلمات مکنونه عربیّه .

بیچاره ای بیش نیست ، زیرا که از دروغ و نیرنگ و دغل احترازنجست ، ریا و تزویر وتذلل کرد ، بر آن شد که نه تنها دست از آئین خود بر دارد بلکه آن را تحقیر و تزییف و ترذیل کند ، بخواری و پستی و زبونی تن در دهد ، بدانان که مهر می ورزد دشنام فرستد و ناسزا گوید و نفرین کند ، منتهی این همه بجائی نرسید ، او را کشتند بی آنکه از این راه تحصیل شرف نماید ولیکن چه میتوان گفت درباره کسی که بی حربه و بی سلاح ، بی حمله و بی دفاع در برابر دشمن خونخوار ایستاده است ، سر بر افراخته و پای افشرده و پروا نکرده است ، گلو بخنجر سپرده و لبخند برلب آورده است ، بمردن دل نهاده و به نقض عهد محبت رضا نداده است ، بخاك و خون نشسته و رشته ارادت نگسسته است . چه کسی یارای آن دارد که چنین شاهدی را صادق نخواند ، یا در قبول امری که با نثار خون خود به صحت آن شهادت می دهد تردید روا دارد . تاریخ شهدای یزد را بخوانید تا این آیات صدق و صفا را در شهادت خود بقدرت امر جمال ابهی بشناسید.

گاهی شهادت بر اثر حادثه است یا درنتیجه جذبه است . حدّت محبت به اندازه ایست که عاشق صادق را از خود بی خود میکند ، عنان اختیار از کف او می رباید ، بی اعتنا بدآنچه ممکن است در راه قیام و اقدام پیش آید به راه می افتد ، چون به عشق حقیقت دیده بر مجاز می بندد بحکم طبیعت پای او به سنگ می آید . شور عشق بر سر سودای محبوب در دل ، حساب سود و زیان بر کنار ، نخواسته و ندانسته بهلاکت می افتد . جذبه جنون عشق او را چنان بیخود می سازد که زمام حیات از کف می رود . دست حادثه نقاب تن را از چهره جان او به یك سو می زند تا به چشم دل دیدار محبوب باز بیند . مرگ او نشانه انقطاع و انجذاب اوست . این انقطاع را قوت کلمه الهیه باعث آمده است این انجذاب از تاثیر عشق حقیقی حاصل شده است . پس چنان کسی باچنین مرگی شهادت به خلاقیت کلمه الهیه داده و صداقت خود را در ادعای محبت اثبات کرده است . غصن اطهر سدره مبارکه رافرد اکمل این سلسله از شهدا میتوان نامید :

" علیك یا غصن الله ذکرالله و ثناوه و ثناء من فی جبروت البقاء و ثناء من فی ملکوت الاسماء طوبی لك بما وفیت بمیثاق الله وعهده الی ان فدیت نفسك امام وجه ربك العزیز المختار. (۱)

حق این است که شهدا مرگ را آرزو میکنند زیرا که زندگی جاویدان را در آن سوی مرگ در انتظار خود می بینند . بدن را دشمن می دارند ، زیرا که زندگی راجوار لایزال میشمارند زندگی دراین جهان را بمنزله زندانی برای

---

(۱) — از زیارت نامه غصن اطهر سدره منتهی ص ۱۷ جزوه (حضرت غصن اللهالاطهر المخلوق من نورالبهاء) تالیف جناب اشراق خاوری .

روان می دانند . ولیکن با این همه روانمی دارند که بدست خود رشتهٔ حیات بگسلند و به پای خود از زندان تن بدر آیند و بقصد خود در معرض هلاك واقع شوند . چه اززبان محبوب دل و جان به صریح بیان شنیده اند که :

" احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را درسبیل دوست فوز عظیم بدانند ، اگر واقع شود نه آنکه خودرا در مهالك اندازند " . (۱)

به تعبیر افلاطون ، آنکه خودرا به اراده ازبند تن می رهاند مانند سربازیست که پیش از دریافت دستور از سالار سپاه سنگر خودرارها کند ، یاچون بنده ایست که بر خلاف حکم سرور خویش از محل خدمت بدر آید ، اگرچه مقصود هر دو این باشد که دیده بدیدار سالار خویشتن روشن سازند . تن رابایدنگاه داشت ، اگر چه حاجب روان است . زندگی دراین جهان‌را نباید خوار پنداشت اگر چه مانع دیدار جانان است . منتهی نیروی تن را برای گام زدن در وادی محبت باید خواست ، زندگی دراین جهان را سرمایهٔ سودای ارادت باید ساخت . این است که قصد جان خود نمی کنند ، تن را درایـن جهان تا آنجاکه میتوانند از زیان برکنار می دارند ، بادشواری وگرفتاری درمی آویزند بکوشش و جنبش بر می خیزند ، به تلاش معاش تن در میدهند ، از جهد و عمل دست نمی شویند . ولیکن از مرگی که بحکم تقدیر یا بضرب شمشیر فرا رسد و سعی مشروع ومعقول آنان برای اجتناب از آن سودمند نیفتد پروا ندارند . بلکه چنین مرگی را بشارت زیارت می شمارند ، در برابر قاتل خوار و زارو حقیر و ذلیل نمیشوند ، دیده بدان سوی مرگ می دوزند و خوش و خرم و خندان گردن به شمشیر می سپارند :

" و جعلت لك الموت بشارتا " کیف تحزن منه". (۲)

آنان که چنین‌می‌کنند شهادت به بقای نفس انسان می دهند . اثبات وجود حیات در جهان برین می کنند . با مرگ خود بدیگران می گویند که در آن سوی گور نشان از هستی جاویدان گرفته اند . بعمل اثبات می‌کنند که امر خدا در دل و جان اهل ایمان نافذ است . کلمهٔ الهیه خلاقیّت دارد و حقّانیت آن درهمین جاست . بدین سبب است که خون پاکی که در راه خدا به خاك ریزد تاثیر شدید در عالم معنی می بخشد . درخت ایمان را تناور و بارور و سایه گستر می سازد. ندای امر را تااوج افلاك می رساند . بدین سبب است که شهادت حسین بن علی حافظ حیات اسلام میگردد . شهادت نقطه اولی اعلای امر جمال ابهی می کند . شهادت بدیع بخلق جدید تعبیر میشود . شهادت سلطان الشهدا " طراز کتاب وفا " نام می گیرد.

---

(۱) — لوح (پسرعم) ص ۱۷۹ مجموعه اقتدارات .

(۲) — آیه ۳۲ کلمات مکنونه عربیه .

بدین سبب است که ولّی امر جمال قدم خطاب به اهل عالم می فرماید :

" اهراق دماء مطهّره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعزّ ابهی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپـــرده وحدت عالم انسانی را کما نزّل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه راجلـوه دهد و صلح اعظم را تاسیس فرماید و عالـــم ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدّل الارض غیر الارض را بر عالمیان ثابت و محقـق نماید " . (۲)

---

(۱) ــ از توقیع مبارک مورخ رضوان ۸۹ ص ۲۵۲ ج ۲ توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله .

در باب
زمان، مکان و انسان
تفکر درباره ظهورات الهی

● مأخذ :

مجله ورلد اردر World Order
شماره تابستان ۱۹۷٤
بقلم دکتر نصرت الله راسخ
اصل نوشته بزبان انگلیسی
ترجمه از : آهنگ بدیع

● درباره مجله

فصل نامه ورلد اردر یك نشریه بهائی است که در اکتبر ، ژانویه ، اوریل و ژوئیه هرسال در ایلینوی امریکا منتشر میگردد و حق طبع وانتشار آن مخصوص محفل ملی روحانی بهائیان امریکا است . این مجله زیر نظر هیئت تحریریه ای مرکب از پنج نفر اداره میشود هدف آن عبارتست از تحریص وترغیب آدمیان بآنکه درضمن تلاشهای ذهنی وفکری خود رابطه های بین زندگی عصر حاضروفلسفه وتعالیم ادیان زمان رابیابند .

● درباره نویسنده

دکتر نصرت الله راسخ استاد و رئیس بخش تاریخ درکالج لوئیز و کلارك است . از دانشگاه استانفورد دارای درجه لیسانس درعلوم سیاسی، فوق لیسانس در روابط بین المللی ودکترا در تاریخ میباشد . دو باربورسی ری لیمان ویلبر رادرتاریخ امریکا ربوده است و از سال ۱۹۷۰ عضویت انستیتوی هوور دانشگاه استانفورد را داراست . از جمله آثاراو می توان به " غیرقهرمان درتاریخ " منتشره درشماره زمستان ۱۹۶۷ ورلد اردر ، و " کتاب شناسی شیخ نشین های خلیج فارس " اشاره کرد .

به سال ۱۶۵۴ اسقف اشراهلد ارمق ، متعاقب مطالعه دقیق کتاب عهد عتیق ، به این نتیجه رسید که خلقت عالم درسال ۴۰۰۴ قبل ازمیلاد صورت پذیرفته است . این تاریخ درپکی از ترجمه های مجاز ومعتبرانجیل ثبت گشت وبه طبع رسید و به مدت یك قرن یااندکی بیشتر هر نوع اشاره به سرآغازی قبل از آن کفرمحض تلقی میشد . کمی بعد ، اسقف لایت فوت که به دقت تاریخ مذکور اعتقادکامل نداشت ، خود مستقلا " به مطالعه پرداخت و اعلام داشت که جهان واقعا " درسال ۴۰۰۴ پیش از میلاد وبه تاریخ دقیق ۲۳ اکتبرساعت ۹ صبح خلق شده است .

انسان در طول تاریخ نسبتا " کوتاه خود همواره معتقد بوده است که جهانی که اودرآن به سر می برد ، چندان بیشتراز حیات خود وی درکره ارض نیست و زمان و مکان هردو به حدود ی محدودند . اگر عمر جهان فقط چند هزار سال باشد ، دیگر برای کسی جای شبهه باقی نمی ماندکه درزمانی کمتر ازآن حیات عالم در ورطه فنا به سرخواهد آمد .
و نیز درمورد مکان ، آیا آدمیان نمی توانستند باچشم ظاهر محدودیت گیتی رااد راك نمایند ؟ امادرپایان قرن نوزدهم ، حدوث انقلاب در اکتشافات علمی نظرنوع بشررادرباره زمان و مکان یکجا دگرگون ساختو مفاهیم سنتی رابطه انسان وعالم را ازبنیاد تغییرداد .
" فلسفه طبیعی " قرنهای هجدهم و نوزدهم پس از مدتی " علم " امروزی رابه وجود آورد وهمه شاخه های آن یاعلوم جداگانه پیشرفت کرد. دوره بین ۱۸۳۰ تا ۱۹۱۴ ، اوج ترقی علوم به شمار می آید . پیروزیهای علمی دراین

دوره نه تنها پرشمارتر از اعصار گذشته بود ، بلکه در اسرار نهفته "اشیاء" پویندگی ژرفتری کردند و در پرتو بینشی بیسابقه از طبیعت جهان و انسان پرده برداشتند .

مهمترین تحول افکار و نظریه های علمی قرن نوزدهم در علوم زیستی رخ نمود بارزترین پیروزی این علوم بسط توجیهات جدید در باب نظریه تکامل عضوی بود . این نظریه به روزگار دیرین به اناکسیمندر (۶۱۱ – ۵۴۷ قبل از میلاد) حکیم یونانی باز می گردد و در قرن هیجدهم بوسیله هولباخ فیلسوف ، و گوته شاعر و عالم به نامهای بوفون و لینائوس مورد تجدید نظر قرارگرفت . اماکسی که فرضیه ای منظم برمبنای توارث خصوصیات اکتسابی تدوین کرد زیست شناس فرانسوی ژان لامارك (۱۷۴۴ – ۱۸۲۹) وبعد از وی چارلز داروین شهیر (۱۸۸۲ – ۱۸۰۹) بود که با نظریه "انتخاب طبیعی" خویش انقلابی در علوم زیستی و طبیعی پدید آورد . نظریه" وی نفسا" اندیشه‌ای بسیار جالب وساده است ، چنان ساده که هاکسلی تعجب می کند چرا خود بدان فکر نکرده است . در کتاب اصل انواع که سال ۱۸۵۹ انتشار یافت ، داروین این فرضیه را پیش کشید که طبیعت یا محیط از میان بچه های هر موجود زنده آن گونه هائی را برمی گزیند که باید باقی بمانند و تولید مثل کنند . موجوداتی که برای زیستن اصلح یا انسب شمرده میشوند خواص و صفات مطلوب خود را به نسل بعد منتقل می کنند در صورتی که موجودات پست تر از میان میروند . عامل دگرگونی از مفاهیم مورد نظر داروین بدین معنی است که هیچ گاه دو بچه یک موجود زنده کاملا" یکسان نیستند ، موجود نیرومند ، آنکه شاخهای بلند تر یا چنگال تیزتر دارد یا رنگ بدنش با رنگهای محیط بهتر آمیخته میشود و دشمن را بهتر فریب می دهد و مانند اینها ، باقی می ماند بنابراین ، دگرگونی و انتخاب طبیعی در اصل انواع جزء عوامل اولیه به شمار می آیند . داروین در کتاب اجداد انسان سعی می کند اثبات کند که انسان نیز در اصل از اعقاب میمون نما ، تحول یافته است ، که دیرزمانی است نسل آن منقرض شده است و احتمال دارد که از اعقاب مشترك نوعی از میمونهای کنونی و انسان امروز باشد . (۱)

باید به یاد داشت که تا زمان پژوهشهای علمی داروین ، زمین شناسان و بخصوص سرچارلز لیبل وفسیل شناسان به خوبی مدارك پیدایش و تکامل و گاهی زوال هزاران گونه موجودات گیاهی و حیوانی ، یا انواع مختلف (موجودات زنده) را که طی میلیونها سال این مسیر را پیموده بودند به دست آورده و اثبات کرده بودند . طی یك قرن متعاقب انتشار اجداد انسان ، دانشمندان دیگر ، بخصوص دانشمند آلمانی اوگوست وایزمن (۱۸۳۴ – ۱۹۱۴) ، گیاه شناس هلندی هوگو دوریس (۱۸۴۸ – ۱۹۳۵) ، و کشیش اطریشی گرگوری مندل (۱۸۲۲ – ۱۸۸۴) برخی از مفروضات داروین را تعدیل کردند یا تغییر دادند و مدعی شدند که دگرگونیهای مهم در جریان تکامل موجودات احتمالا" چندان که داروین تاکید کرده است کوچك و بیشمار نیستند بلکه بزرگتر و نادرترند و به جهش (Mutation) شهرت دارند .

صرفنظر از تغییرات و تعدیلاتی که از طرف

دانشمندان دیگر درباب نظریه تحول پیشنهاد شده است ، یك تغییر اساسی در مفهوم زمان در دنیای علم پدید آمده وچنین توضیح داده شده است که عمر زمین به جای چند هزار به میلیاد ها سال میرسد وآفرینش انسان به جای آنکه با خلقت عالم همزمان باشد ، میلیارد ها سال بعد از پیدایش محل سکونت او یعنی کره زمین صورت پذیرفته است . زمین نیز که خود میلیارد ها سال از عمرش می گذرد ، به عنوان بخشی ازکائنات تاریخ حیاتش قدمت چندانی ندارد .

براثر پژوهشها و اکتشافات زیست شناسان، زمین شناسان ، گیاهشناسان و جانورشناسان طی یك قرن ونیم اخیر که درچند دهه گذشته با یك مطالعات متخصصین علوم ستاره شناسی ، ژئوفیز و رشته های مشابه تکمیل گردیده و با اکتشافاتی از قبیل رادیو کاربون (کاربون ١٤) ، یعنی وسیله تخمین دقیقتر رسوبات کمتراز سی هزارساله ، تقویت شده ، یك جدول زمانی دراختیار ما قرارگرفته است . این جدول زمانی کاملا " دقیق نیست ، ونیز درمورد آن توافق کامل وجود ندارد بلکه نوعی وسیله سنجش تقریبی است که درگفتگو و از آن متخصصانی که از شوخ طبیعی متداول در بین مردم برخوردارند عباراتی ازاین قبیل به کار می برند " یك میلیون سال دیگربستان یاپس بده . "

تولد زمین درحدود چهارمیلیارد سال پیش صورت گرفت ، طی مدت طولانی که شاید بهدو میلیارد سال بالغ میشد ، زمین دستخوش تغییرات زیستی مهمی شد . قشر برونی کره ارض چین خوردگی پیدا کرد ، آتشفشانها و زلزله های بیشمار رخ داد که سراسرسطح زمین رازیرو رو کرد سرانجام صخره های اولیه سطح زمین به دست باد وهوا فرسود به طوری که غبار ، سنگریزه ، گل وشن در زمینهای پست جای گرفت وبدین ترتیب محیطی به وجود آمد که برای ساده ترین صورحیات مساعد بود .

درحدود یك میلیارد سال پیش بارقه حیات در گیاههای تك سلولی که درد ریا زندگی آغازکردند پدیدارشد . پس از آن تحول کند و تدریجی، بی مهرگان و مهره داران ، ماهیهای ابتدائی و خزندگان دوزیستی ، و ازجمله دیناسورها به وجود آمدند . احتمالا " درحدود هفتاد میلیون سال قبل پستانداران ظاهرشدند و پس از مدتی حیوانات عالی ــ یعنی جاندارانی که پنجه های آنهابه جای استخوان به ناخن ختم میشود ، به وجود آمدند و میمونهای آدم نمابه عنوان مدل بهبود یافته این جانداران قدم به عرصه وجود نهادند .

نشانه های ورود انسان به این صحنه ، جسته گریخته و تکه پاره است و از انواع فسیلها اسکلتها یا ابزارو زینت آلات خشن تشکیل شده است . علم مردم شناسی برای تفسیراین گونه شواهد بسط یافت . پیشرفتهای این علم و پرتوی که مردم شناسان برسابقه ورود آدمیان درعرصه تاریخ تا بانیده اند از جمله دل انگیز ترین و مهمترین اکتشافات قرن بیستم به شمارمیآید .

در روز جمعه سوم آوریل ١٩٦٤ بود که دکتر لویز اس ، بی، لیکی (Dr. Louis S. B. Leakey) مردم شناس بریتانیائی دریك کنفرانس در دفتر مرکزی انجمن ملی جغرافیایی اعلان کرد که در منطقه افریقای شرقی نوع جدیدی ازانسان

ابتدائی کشف کرده است که به عقیده وی جد مستقیم انسان امروزی‌است. او وهمسرش مری دِرتانگانیکا قطعات فسیل پنج موجود راکشف نمودند که‌به گفته وی "ممکن است روزی‌در ردیف مهمترین دانستنیهای ما درباره‌ٔ تحول انسان محسوب شود". واحتمال دارد "سراسرکتابها درسی" ما راتغییر دهد (۲). لیکی ادعامیکند که این نوع جدید درحدود ۲میلیون سال قدمت دارد و بااین حساب ۱/۵ میلیون سال برسابقه حیات نیاکان‌انسان افزوده میشود. وی نام این نوع جدید راهوموهابیلیس (Homo Habilis) گذاشت که به معنای قادربه انجام دادن کار بیلیس است. و همچنین توضیح می دهد که هوموها موجودی خرد اندام است که قامتش حد اکثر در حدود ۳½ تا ٤½ پااست، و باقیاس از ساخت آرواره هاممکن است قادربه سخن گفتن بوده باشد. هو موهابیلیس درمحلی‌به نام اولدوای گورج می زیسته است و بقایای این موجود درهمان به سال ۱۹۵۹ به وسیلهٔ همان زن وشوهربه دست آمد که استخوانهای گونه دیگری به نام زینجانتروپوس (Zinjanthropus) هم درآنجایافته شده بود. اینکه زینجانتروپوس نیای حقیقی انسان باشد بااین دلیل‌تائید میشودکه این موجود سرپا و باقامت مستقیم راه می رفته و ابزارخشن به کارمیبرده است، اما این ابزارمولود مهارت صنعتی یاقریحهٔ اختراعی نبوده بلکه مرکب از اشیائی بوده که از طبیعت گرفته شده است (مانند استخوانهای جانوران درشت اندام، شاخه های درخت، قطعات سنگ که شاید شکسته و به طورناشیانه به صورت تکه های لبه تیز درآمده بودند).

درروز جمعه ۱۳ ژانویه ۱۹۶۷، پرفسوربرایان پاترسون (Brayan Patterson) از موزهٔ جانورشناسی تطبیقی هاروارد گزارش داد که درکنیایک استخوان آرنج یافته شده است که آن رامتعلق‌به موجودی شبیه انسان دانسته اندکه پیش از هوموهابیلیس می زیسته است. این موجود درعهد فعالیت آتشفشانهاکه گاه وبیگاه سطح زمین را باگدازه های آتشفشانی میپوشاند زندگی می‌کرده است. محل یافته شدن این قطعه استخوان، مانند نقطهٔ الدووای گورج، درطول دره‌ٔ ریفت واقع است که مانند شکافی عظیم درسرزمین افریقاجای دارد و یکی از سرچشمه های فوران گدازه های آتشفشانی‌بوده است. یك موسسه شهرکمبریج، به نام آزمایشگاههای جیاکران، چند نمونه ازگدازه‌ها راتجزیه کرد و برای خروج آنهاعصری درحدود ۲/۵ میلیون سال بااحتمال خطای دویست هزارسال تعیین کرد.

درسه سال اخیرد واکتشاف مهم جدید درافریقا اعتبار نظریه های گذشته رادرباب منشاء تحول نوع انسان به کلی‌مورد تردید قرارداده است. یکی از آنهاجمجمه واستخوان بندی انسانی بود که به وسیلهٔ ریچرد لیکی فرزند همان زن وشوهر نامدار، در حوزه رودلف درزیر قشرهای زمینی که ۲/۸ میلیون سال قدمت دارد یافته شد. دوم کشف غاری درافریقای جنوبی درسرزمین سوازیلند و ناتال که محل سکونت انسانهائی از نوع امروزی بوده وبه احتمال بسیاردرحدود یکصد هزارسال پیش می زیسته‌اند. بقایای موجود دراین غارکه شامل استخوانبندی یك کودك بوده، به وسیلهٔ دو مردم شناس‌جوان به نامهای‌آدریان بوشیه (Adrian Boshier) از موزهٔ انسان و علم و پطر بومون (Peter Beaumont)

در غار مذکور به دست آمد و بدون تردید به نوع خود ما ، یعنی هوموساپین (Homo Sapien) تعلق دارد که در گذشته گمان نمیرفت قبل از ۳۵۰۰۰ سال پیش از میلاد ظاهر شده باشد . این غارنشینان در فن استخراج معادن دارای مهارت بوده و به ساختن انواع ابزارهای پیچیده و از جمله چاقوهای سنگی تیز بطوری که بشود کاغذ را با آن برید ، توفیق یافته بودند . آنها اعتقادات دینی داشته و ظاهراً به دنیای بعد معتقد بوده اند زیرا بدن کودک را به دقت و با مراسمی خاص به خاک سپرده بودند .

بدین ترتیب انسان میلیونها سال در کره ارض به سر آورده است . اما دوره پیش از ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد را نمیتوان به معنای فنی کلمه جزء " تاریخ " محسوب داشت . دوره ای که تکامل مادی و فرهنگی انسان را در بر میگیرد بیشتر مورد توجه مردم شناسان است . تاریخ نویسان فقط به اسناد مکتوب اعتماد می کنند ، و امروز پس از فقط پنجهزار سال که از اختراع خط و سواد می گذرد ، دشوار است دنیائی در نظر مجسم نمائیم که در آن تنها واسطه گفت و شنود هوشمندانه صدای انسان بوده باشد . با این همه صدها هزار سال سرنوشت انسان چنین بوده است که گفته شد . نسبت مدت زمانی که موجودات انسان مانند دوران پیش از تاریخ در روی کره ارض می زیسته اند به مدت زمانی که تاریخ مدون وجود داشته است در حدود نسبت شش ساعت به یک دقیقه است . کاملاً امکان دارد که قسمت اعظم بنیاد مادی و فرهنگی رفتار انسان امروز ، شهوات ، احساسات ، وزندگی نیمه بهشیار و نابهشیار ، وحتی فرانیدهای فکری وی بیشتر قبل از یک دقیقه فرضی عمر تاریخ مدون و در طول آن چند ساعت عهد ما قبل تاریخ تکوین یافته باشد . این درسی است که اکثر افراد از مقیاس جدید زمان آموخته اند .

وقتیکه انسان در عرصه حیات پدید ارشد ، داستان حیرت انگیز زندگی وی عبارت بود از کنش و واکنش بین او و محیط . محیط از انسان سرسخت تر بود ، زیرا طبیعت دستخوش تغییر اندک میشد و انسان ناگزیر بود که برای بقای خویش ، خود را با آن تطبیق دهد . بسیاری از ویژگیها و رفتارهای بنیادی انسان مدتها پیش از عصر اختراع اسناد مکتوب تکامل یافت ، یا اکتساب شد .
این یک خطای مسلم است که تصور نمائیم اجتماع انسان را میتوان فقط با مطالعه رویدادهای چند نسل اخیر شناخت . خطای دیگر نیز این است که معتقد باشیم از تجربه های انسان ابتدائی نشانی در رفتار ما برجا نمانده است .

کره زمین که در فضای بی پایان حکم نقطه کوچکی را دارد ، صحنه تاریخ انسان است . زمین یعنی محیط مادی زندگی انسان ، در کیهان بیکران که همه کرات و سراسر فضا را در بر دارد ، ذره کوچکی بیش نیست . در منظومه شمسی ما خورشید تنها جرم نورانی است و از اینرو تنها ستاره محسوب میشود . خورشید در بخش خود در کیهان غول عظیمی است و مجموع جرم آن ۳۲۰۰۰۰ برابر جرم زمین است . با وجود این خورشید فقط یکی از میلیاردها ستاره دیگر کیهان ، در پهنه عظیم خلقت است و این ستاره با کوچکی خود در مقایسه با بسیاری از اجرام نورانی ، در نظر ستاره شناسان یک سیاره حقیر

به شمار می‌آید .
اختراع تلسکوب به انسان امکان داده است تا از کهکشانهای دیگر شواهدی به دست آورد. میلیونها ستاره که در مراحل مختلف تحول به سرعت می‌برند رؤیت شده وچند صد ستاره به وضوح مورد مشاهده قرارگرفته اند . پیشرفت ستاره شناسی در قرن بیستم از علم فیزیک و مفاهیم ستاره شناسی جدید از قبیل جهان محدود ولی گسترنده ، فضای منحنی ، وشاید برتر از همه از مسافات فوق تصور وسالهای نوری اثر پذیرفته است . این مفاهیم موجب شده است که ستاره شناسی در نظر مردم عامی به صورت داستانهای حیرت آور و جالب جلوه نماید .

اکتشابات ستاره شناسی همهٔ مقیاسهای اندازه گیری از قبیل میل و کیلومتر را متروک ساخته است و به جای آنها مقیاسی جدید یا واحدی جدید برای اندازه گیری فضا پیش کشیده است که به سال نوری شهرت دارد و آن بر پایه ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر سرعت نور در ثانیه محاسبه میشود و مسافتی که نور در یکسال می‌پیماید حدود ۹۴۶۷۵۰۰ میلیون کیلومتراست . قطر کهکشان ما برابر با ۱۰۰،۰۰۰ سال نوری است. فضای خالی که ما را از جزیره ستارگان مجاور به نام آندرومیدا جدا میکند ، از ۵۰۰،۰۰۰ سال نوری تجاوز می‌کند ، در حالی که دورترین کهکشانهائی که تاکنون با تلسکوب دویست اینچی مونت ویلسون از آنها عکس گرفته شده است با ما کمتر از ۲ میلیارد سال نوری فاصله ندارند .

کنت دبلیو گتلند در کتاب جهان مسکون یادآور میشود که رویهمرفته در حدود ششهزار کهکشان در برد تلسکوب مونت ویلسون قرار دارند (۳) ، وقتی که انسان به یاد می‌آورد که کهکشان ما شامل در حدود ۳۰۰،۰۰۰ میلیون ستاره است، از تصور این مجموعه تصور ناپذیر دچار اعجاب میشود .
گتلند برای عرضه کردن یک تصور ذهنی از دنیای بی‌پایان گفته است که اگر فرض کنیم قطر خورشید ۵۰ پا باشد ، ستارهٔ عطارد به اندازهٔ یک توپ گرد با قطر ½ ۲ اینچ در یک مدار ۲۰۰۰ یاردی خواهد بود ، و زهره با قطر ½ ۵ اینچ در حدود سه چهارم میل از خورشید فاصله خواهد داشت ، زمین نیز کماندکی بزرگتر از زهره است در فاصلهٔ یک میل دورتر به گردش دورانی خود ادامه خواهد داد . مریخ هم با قطر ۳ اینچی خود در فاصله ½ ۱ میلی خورشید جای خواهد داشت. در فاصله ۱/۴ میلی مشتری را با قطر پنج پایی خواهیم داشت که قمر آن در فاصلهٔ ۲۰ پایی به دور آن میچرخد. در فاصلهٔ ½ ۹ میلی سیاره کیوان را با قطر چهار پا و دو اینچی و در مسافت ۴۱ میلی پلوتون را با قطر ۳ اینچی مشاهده خواهیم کرد " انسان از تصور اینکه با این مقیاس فاصله نزدیکترین خورشید با ما در حدود ۴۳۲،۵۰۰ کیلومتر خواهد بود ، نمی‌تواند دچار حیرت نشود (۴) .

تغییرات حاصل در تحول انواع ونیز در تحول فرهنگ نوع بشر بسیار کند بوده است . صدها هزار سال سپری شد تا انسان توانست ابزار سنگی ابتدائی خود را برای شکار و دفاع از خود صیقل دهد و به شکلی ظریف درآورد یا فرهنگ عصر حجر ، دورهٔ پارینه سنگی ، جای خود را به عصر حجر جدید دورهٔ نوسنگی ، بدهد در عصر حجر نو فرهنگ پیچیدهٔ جدیدی بوجود

آمد که پیروزیهای آن از بسیاری جهات از عصر پارینه سنگی فراتر رفت وصرفاً به تولید ابزارهای سنگی محدود نماند . انسان که پس از گذشت هزاران سال به ابزار و آتش و زبان مجهز گشته بود به جای آنکه در برابر اوضاع واحوال زمان سرتسلیم فرود آورد ، به تدریج تسلط بر طبیعت را آغاز کرد . در حوالی ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ، عصر انسان کرومانیون ، زندگی گروهی ، بیش از گذشته رواج وسازمان یافت . مهارت چشمگیری که در ابزارها و جنگ افزارها نمایش داده شد و همچنین فنون پیشرفته‌ای که در هنرها به کار رفت نمایندهٔ نوعی تقسیم کار در آن روزگار بوده است . در فکر انسان کرومانیون اندیشه ای درباره‌ٔ قوای نامرئی طلوع کرده بود : به اجساد مردگان خود بیشتر توجه می کرد ، روی بدن مردگان نقش و نگار ترسیم مینمود ، بازوهای آنها را روی سینه خم می کرد و سینه ریزهای زینتی و جنگ افزار و ابزار در قبرها می گذاشت .

در حقیقت بسط زندگی اجتماعی یکی از مهمترین نهضتهای انقلابی در تاریخ بشری است زیرا در آن واحد نهضتی اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی بوده و تأثیری مهم در زندگی صنعتی ، هنری ، و دینی انسان داشته است . انقلاب کشاورزی که احتمالاً در حدود ۷۰۰۰ سال قبل از میلاد رخ نمود و بتدریج در درهٔ نیل ، فرات و سند و پنجاب گسترش یافت ، در انقلاب اجتماعات انسانی به همان اندازه شاخصی مهم به شمار می آید . در این دوره گردآوری غذا اهمیت خود را از دست داد و تولید آن اهمیتی بیشتر کسب کرد . مردم به تدریج سروسامان گرفتند و دریافتند که به عنوان موجودات اجتماعی ، حیات فردی ایشان در اجتماع معنی ومفهوم بهتری خواهد داشت . انسان ابتدائی ، نیای انسان امروز ، تا این دوره به شکار و گردآوری غذا روزگار می گذراند ، تا روزی که آدمیان بدین شیوه می زیستند ، تشکیل جوامع سامان گرفته و ماندگار از قوهٔ آنان خارج بود و ناگزیر عمرشان در سرگردانی و گشت و گذار می گذشت . به احتمال قوی در کرانه های دریای مدیترانه و بخصوص در شرق و جنوب آن بود که مردم روزگار دیرین (یا به احتمال بیشتر زنان آنان) دریافتند که با پاک کردن زمین از هرزه گیاه و کشت برخی از رستنیهای ماکول میتوان محصولی جهت تغذیه به دست آورد تا آنچه از طریق شکار حاصل میشود ، تکمیل گردد . اندک زمانی پس از کشف رموز کشاورزی " انقلاب شهرنشینی " صورت پذیرفت و این امکان برای آدمیان پیش آمد که جماعت کثیری از آنان در ناحیه ای وسیع با حد ومرز مشخص سکونت گزینند .

بتدریج " انقلاب شهرنشینی " تشکیل واحدهای اجتماعی بزرگتر که کشاورزان و شبانان ونیز گروههایی از متخصصان را در برمی گرفت ، میسر ساخت ، افراد متخصص عبارت بودند از بنایان سنگکار ، آهنگران ، درودگران و ارابه سازان که در این واحدهای بزرگ به کار پرداختند . سرانجام طبقه جدیدی از کارشناسان به وجود آمد از قبیل خط نویسان که هنر جدید نوشتن یعنی ثمرهٔ اختراعی را یاد گرفتند که برای آیندهٔ بشر از همه چیزهائی که در گذشته به دست آمده بود اثری عمیقتر داشت .

گوردون چایلد در کتاب آنچه در طول تاریخ واقع شد ادعا میکند که " هزاره " پیش از هزاره "

سوم قبل از میلاد از نظر نوآوریها و اکتشافات سودمند شاید پربارتر از هر دوره‌ای از تاریخ بشر در راه و از تاریخی ما قبل قرن شانزدهم میلادی است (۵) . انسان در این دوره نه تنها به اختراع " کتابت " توفیق یافت بلکه طرز تهیه‌ٔ آجر جهت برپاکردن ساختمان را یاد گرفت ، چرخ سفال سازی اختراع کرد ، مرکوبها چرخدار و سفائن بادبانی به وجود آورد . در حقیقت ، در نتیجه‌ٔ اکتشافات مردمی که هیچگاه نام و نشانی از آنها در یادها نمانده انقلاب صنعتی بزرگی روی داد . با اکتشاف مس و برنز دوره‌ٔ مورد بحث به سرآمد . آدمیان سرانجام در راهی قدم گذاشتند که به پارناسوس و به پیتر برگ منتهی می شد .

الوین تافلر در کتاب " ضربه‌ٔ آینده " متذکر شده است که اگر ۵۰۰۰ سال اخیر حیات بشر را در کره‌ٔ زمین به دوره های طول عمر ۶۲ ساله تقسیم کنند این رقم با ۸۰۰ طول عمر بشری برابر خواهد بود . از این رقم ۶۵۰ طول عمر بشری در غارنشینی سپری شد . انسان فقط در ۷۰ طول عمر آخر هستی خود این امکان را یافته است که به شیوه ای موثر ارتباط نسلی به نسل دیگر را استمار بخشد و می دانیم که این ارتباط و گفت و شنود با اختراع خط امکان پذیر شده است . جماعات انبوده مردن نیز فقط در ۶ طول عمر اخیر بشری به دیدن خط چاپی موفق شده اند . وفقط طی ۴ طول عمر اخیر اندازه گیری دقیق زمان ممکن شده است و نیز در ۲ طول عمر اخیر مردم در هر نقطه از جهان نگاهی به موتور الکترونیک افکنده اند . اکثریت غالب اشیای مادی مورد استفاده بشر در زندگی روزانه‌ٔ عصر حاضر در طول عمر کنونی یعنی در هشتصد مین طول عمر انسان در این کره‌ٔ خاکی به وجود آمده است (۶) .

پیش از عهد حاضر آهنگ دگرگونی در جهان بغایت کند بود و این کندی مانع از آن می شد که افراد انسان به سازگاری روانی در دناک مجبور شوند ، و نیز هیچ بحران بزرگی پیش نیامد . اریک هابسباون در کتاب " عصر انقلاب " ۱۷۸۹–۱۸۴۸ " انقلاب صنعتی قرن هیجدهم را واقعه ای بی سرآغاز و بی فرجام نام داده است . به نظر وی " این پرسش که این انقلاب چه وقت کامل شد بیمعنی است ، زیرا از آن پس تحولات انقلابی به صورت رسم یا سنت جاری در آمده است . " از هر نظر پس از ابداع کشاورزی و ساختن شهرها ، این (انقلاب صنعتی) مهمترین رویداد تاریخ جهان بوده است . " در سراسر جهان می دانند انقلاب صنعتی که در جزیره‌ٔ بریتانیا آغاز شد . . . . چهره‌ٔ عالم را تغییر می دهد . هیچ چیز نمی تواند راه این انقلاب را سد نماید . خدایان و پادشاهان در مقابل بازرگانان و ماشینهای بخار عصر ما ناتوان شده اند (۷) . در نتیجه انقلاب صنعتی و پیشرفتهای علمی وفنی که از موالید آن به شمار می آیند ، عرد نیای کهن به سر آمد . با زوال نظم مادی دنیای کهن تار و پود اساسی همه‌ٔ موسسات بشری نیز از بنیاد دگرگون شد یا در آنها اصلاحات جدید صورت پذیرفت و برخی نیز منهدم گشتند . همزمان با برچیده شدن دنیای کهن ، انسان بتدریج ایمان و اعتقاد به خود را در درون خویش تقویت کرد . اکتشافات حیرت انگیز علمی بوسیله‌ٔ نیوتون ، دکارت ، لایب نیتس ، و دیگران که در ۱۵۰ سال اخیر به آثار هایزنبرگ ، پاستور

انشتین وبسیاری دیگرمنتهی شد ، باعث پدید آمدن این اعتقاد درانسان شد که مسائل مجهول همچنان مجهول نخواهد ماند، وبشر امروز می تواند چیزهائی رایاد بگیرد و انجام دهد که درگذشته گمان میرفت که فقط اراده خداوند قادر به انجام دادن یامکشوف ساختن آنهـا است . تمدن مادی غیردینی امید وایمان خود رابه علم بسته است تاهمه اسرار را براو بگشاید و به ایدئولوژی پیوسته است تارشته مناسبات هماهنگ اجتماعی رااستوارنماید . به نظر میرسد که اثرات انتفاعی علوم و فنون موجب شده است که انسان برای رستگاری خود در این جهان به این دو نعود مهم فکرخود تکیه زند آیاآدمی بابه کاربستن فنون علمی وصنعتی زندگی راآسانتر و عمر همنوعان خود را طولانی تر نکرده است ؟ آیازندگانی ، حتی برای انبوههای مردم به صورت چیزی برتر از توالی خسته کننده حوادث بین تولد ومرگ درنیامده است ؟

بدگمانی بعضی از مدعیان علم نسبت به اعتقادات مابعد الطبیعه برتمایل امروز به اصالت تعقل ، مذهب ثبوتی ، ومادیت نیروی مضاعف افزوده است . تاحدود نیمه قرن نوزدهم مذهب مادی علمی برای جهان روح هیچ موجودیت عینی ومحسوسی قائل نمی شد . جمعی انتظارداشتند که ایدئولوژی افکار بشری را " تصفیه " کند تابشر به حقیقت " عینی " و فکر " صائب " واصل شود . دانیل بل (۸) دراظهار نظر خود درباره عصر ایدآلیسم قرن نوزدهم توضیح می دهد که نهضتهای اجتماعی درصورتی قادرخواهد بود مردم رابه حرکت برانگیزد که ابتدا در اجرای سه مقصود توفیق حاصل نماید : " افکارراساده نماید ، ادعای خویش رادرباره دست یافتن به حقیقت به ثبوت برساند ، وباتالیف این خواستار تعهد عمل واقدام درمردم باشد .

ایدئولوژیهای قرن نوزدهم باتأکید درمسئله جبر و القای نیروی عواطف در پیروان خود به رقابت با ادیان توفیق یافتند (۹) . درواقع بسیاری از علما موفق شدند که مطالعات علمی رابه عنوان نوعی مذهب پیشه کنند .

نویسنده باخ که خود را لوتر ثانی می خواند ، روح عصر خود راچنین معرفی میکند :

مردم وقتی آزاد خواهند شد که دین راازاساطیر بپیرایند والهیات جای خود را به مردمشناسی و خداوند مسند خویش رابه انسان بسپارد . به زعم وی مذهب فقط قادر به خلق " شعورکاذب " است ، تجلی " شعور حقیقی " (۱۰) فقط درقدرت فلسفه است .

رمان تورتون وایلدر به نام " هشتمین روز " در امریکا مبیّن تفکر کسانی بود که درآغاز قرن بیستم سال ۱۹۰۰ راموعد تحقق امید وارزوهای دیرین و تغییر عالم می دانستند . قرن جدید " هشتمین " روز پس از پیدایش عالم محسوب میشد و مردم این قرن میبایست نژادی جدید و آزاد از قیود گذشته و وراث تمدن آینده باشند.

اعتقاد قرن نوزدهم به ترقی مادی و مفروضات آن عقاید دراین باره که علم و تعلیم وتربیت و ارتقای سطح زندگی سرانجام ستمگری ونیرومردمی افراد بشر رانسبت به یکدیگر از بنیاد برمی افکند ، درقرن حاضر دراثر دو جنگ خونین ، مضایق اقتصادی شدید ، وهمچنین وضع کنونی عالم که باز به جنگ وتنگدستی تهدید

میشود ، بکلی متلاشی گشته وبباد رفته است . فقط یك نسل پیش بود که پیروان هیتلر از اطاقهای گاز مرگبار برای قتل عام درکشوری استفاده کردند که افتخارمیکرد به عالی ترین مرتبهٔ علم ودانش درجهان نائل آمده است .

شهرها ، که قبلاً امید می رفت ، ثروت و فرهنگ برای نوع انسان به ارمغان خواهند آورد ، به صورت مزبله های صنعتی ، بیغوله های فقر و ادبار و مراکز جنایت و حرمانزدگی درآمدند ، رؤیاهای عظمت علمی وفنی به طور قطع نمودها واژگونه یافتند . ترقی غالباً حاصلی جز شکست به بارنیاورد . اصلاحات و نوآوریهای که باعالیترین نیّات بشری به مرحلهٔ عمل گذاشته شد ، دربسیاری از موارد به جای بهبود امور ، آنهارابدترکرد . گرد " د د ت " حشراتی راکه موجب انتشار بیماریها می شدند و محصولات غذایی راازمیان برمی داشتند معدوم ساخت ، اما اثرات جانبی آن روی پرندگان ، ماهیان ، و شاید غیرمستقیم روی آدمیان بیم و هراس شدید برانگیخت . کالاهای گوناگون به مقادیر فراوان تولید شد تازندگی را پرمایه تر و سعادتمند ترسازد ، اتومبیلهای بیشمار ، داروهای مختلف ، و نیروی برق بسیار تولیدشد ، اما اینهاهم ضایعات بسیار به بار آوردند ، چهرهٔ طبیعت رابه زشتی کشاندند آب و هوارا آلودند ، و بشررابااین تهدید جدی مواجه ساختند که بخشهای عظیمی از کرهٔ زمین غیرقابل سکونت شود . پیشرفتهای علم پزشکی و تکلیف شورانگیزی که دربرابر ملل جدید الاستقلال برای ارتقای سطح زندگی آنان قرار داشت سبب انفجارجمعیت شد که درنتیجه همهٔ پیشرفتهای اقتصادی رابرای انبوه خلایق باطل نمود وبه هدر دارد .

ادامهٔ جنگ ، تعصبات نژادی ، استثمار و بی اعتنایی به سرنوشت نوع انسانی نشان داد که "تأثیرایدئولوژیها" قرن نوزدهم درنگرشهای اساسی مردم ناچیز بوده است . انسان) بعنوان نوع هوموفابر (Homo Faber) جهانی به وجود آورده است که درآن واقعیت وکمال مطلوب به عنوان دوحقیقت موازی ظاهراً هرگز بایکدیگر تلاقی نخواهند کرد . علاوه براین ، خود " ایدئولوژیها " ، که یقین دارند که حقیقت منحصراً درتملك آنهااست هریك به نوعی برتعارضات و اختلافات کنونی جامعهٔ انسانی افزوده اند . به نظردانیل بل چنین میرسدکه " ایدئولوژی " ، به مردم چنین وانمود می کندکه لازم نیست باهریك از جریانهای مورد اختلاف با توجه به کیفیات خاص آن مواجه شوند . هرکس صرفاً باید به ماشین سکه زنی ایدئولوژی روی آورد ، تا فورمول از پیش آماده شده رابه دست آورد . و زمانی که این عقاید باهمان حرارت و شور مکاشفات یوحنا انتشاریافت ، اندیشه هابه صورت جنگ افزارهای خونریز بانتایج وحشت انگیز درمی آیند (۱۱) . امید رستگاری و آرزوی نیل به حقیقت یاحصول انقلاب عالم به انتظار بیحاصل هرروزه مبدل شده است .

بنابراین ، هشتمین روز به عصر اضطراب ، عصر آسپرین ، عصر کشتار انبوه مردم ، عصر داروهای مخدّر ، عصر آرزوهای حسرت انگیز ، عصر سازشکاری وعصربدگمانی بدل گشته است .

نسل حاضر به جای هزاره "موعود (مقصود هزاره ای است که درآن باید مسیح ظاهر شود .

و شیطان در بند گرفتار آید) ، شاهد تهدید جنگ اتمی ، مشکلات روز افزون ملل جدید الاستقلال بی بند و باری هنر ، درام و ادبیات جدید ، آشفتگی روانی (که تظاهرات آن از سوئی معلول پیشرفت علم در تشخیص و انتشار مطالعات تشخیصی و از سوی دیگر مربوط به واقعیت امر است) . عنف ، بزهکاری نوجوانان ، بدگمانی و فرومایگی است .

هنری ادمز یکی از حساسترین و گویاترین ناظران تحول تاریخ بشری در اواخر قرن نوزدهم هشدار می دهد که صنعت در زیر وزن ماشینهای خود روح انسانی را خرد میکند و با حسرت درباره شیوه ای که مریم عذرا در قرون میانه به هرجنبه از زندگی مردم مفهوم و معنی بخشیده بود به فکر اندرمی شود . در نظر ادمز فقط یک دینامو قادر به تولید قوه ای قابل مقایسه با نیروی مریم عذرا است و او ادمز نمی تواند خود را به پرستش بارگاه خدای عصر جدید راضی کند چون " ایدئولوژی " در پرکردن جای " دین " ناتوان شد ، همه نوع تعهدات اخلاقی ، اجتماعی و فکری مردم ضعیفتر شد و صورت موقت پیدا کرد . وچون " امور مطلق " جای خود را به نسبیت سپرد انسان احساس هویت خود را از دست داد . الن ویلیس یکی از روانپزشکان معاصر چنین اظهار نظر می کند که " انسان بیش از همه ادوار گذشته از هویت خود آگاه است ، و با این بیش از هرزمان دیگر از آن ناراضی است . این هویت با او تطبیق نمی کند و چنان بیگانه جلوه می کند که گویی مسیر بیهمتای زندگی هر فرد انسان با روید اردی ناطلبیده تعیین شده است (۱۲) . توضیح این نویسنده از معمای انسان امروز شایان توجه است :

خویشتن در صورت متشکل و منطقی خود به معنای هویت است و این تابع این آگاهی است که مساعی فرد و زندگی دارای مفهوم است ، و در متنی که هرکس زندگی خود را در آن می گذراند معنی پیدا میکند . ونیز تابع ارزشهای پابرجای آدمی و اعتقاد او به این نکته است که اعمال و ارزشهای انسان روابط هماهنگ و متعادل دارند . هویت به معنی کلیت ، تمامیت ، شناختن صواب از ناصواب و قدرت اختیار کردن است . . .

هویت میتواند از مهلکه تعارضات سالم بیرون آید ، به شرط آنکه قالب تأئید کننده زندگی محکم و پابرجا باشد ، اما وقتی که این چارچوب یا قالب زندگی از میان برود ، هویت آدمی نمی تواند از گزند تعارضات روانی در امان بماند. کسی که شانه خود را به دستگاه چرخداری تکیه می دهد تا آن را به حرکت درآورد ، فرض قبلیش این است که با هرد و پاروی سطحی محکم ایستاده است . بسیاری از مردم امروز جای پای محکمی ندارند ، واگرهرچیز در معرض شك و بازخواست باشد ، به هیچ چیزنمیتوان جواب داد (۱۳) .

اینك پرسیدنی است که دیانت بهائی به این تغییر مفاهیم ، وتغییر نگرشها و ارزشهایی که بشر را در یك قرن ونیم گذشته درخود مستغرق ساخته است ، چگونه پاسخ می دهد ؟ آیا انسان میتواند راه زندگی نو وخلاقی پیدا کند . آیا او می تواند وسائلی را بشناسد که امیدهای مشروعش را توجیه نماید ، عواطف طبیعی او را راضی نماید ، هوش وی را اقناع کند ، فعالیتهایش را انسانی ترکند ، وهدفها و همنوعانش را متحد نماید ؟

تحلیل دیانت بهائی از معمای انسان امروز باتحلیل الن ویلیس تفاوتی ندارد . یکی از متفکران اجتماعی بهائی به نام هوراس هولی می‌گوید که وضع انسان امروز به وضع کوهنوردی میماند که باطناب به کوه نوردان دیگربسته شده است : چنین کسی همواره ناگزیراست که از آزادی و حمایت یکی راانتخاب کند ،بین حقوق فردی و تعهد خود دربرابرجمع التیام دهد ، پیوسته باید بین وظیفه صیانت دیگران واستقلال شخصیت خود سازشی پدید آورد .
تازمانی که راه وهدف برای همهٔ کوهنوردان اهمیتی مساوی داشته باشد ،سازگاری افراد بدون رنج و فشار ناروا حاصل میشود . اما زندگی امروز درترتیبات سیاسی واقتصادی و مشروعات دیگرخود جماعاتی ازمردم جهان‌را گردهم آورده است که هیچ پیمان توافقی آنان را به یکدیگر مربوط نمیسازد و هرگروه درقلب خود آرزوهایی غیر از دیگران دارند . رشته‌ای که این مردم رابه یکدیگر مقید ساخته است حبل سنت وعقیده و تکالیف موروثی است که دیگر قوهٔ تألیف درآن باقی نمانده است و قادر به تحقق چیزی نیست .

دراصل بیماری‌مصیبت باربشرامروز ناشی ازهمین نابسامانی است . انسان عصرما از دروکردن آنچه به دست خودکشته عاجز است ، آنچه را درو می‌کند تا فصل محصول بعد قادربه انبار کردنش نیست . وجود وی از آرزوهای دیگران سیراب میشود ، درپی اجرای تکالیفی است که خودباآنهابیگانه است ودرطریق برباد دادن گرامی ترین امیدهای خود تلاش می‌کند . موازین اخلاقی همچون میهمان ناخوانده درمرز گروههای متشکل متوقف مانده است .

فشارهای همرزمان آسمان تفاهم انسانی را تیره و تارکرده است .

بشریت در معرض تبدل کامل ارزشها قرارگرفته است . فرد از شیوهٔ زندگی عادی و سنتی خود درمیشود و درآشفتگی پریشان کنندهٔ دنیای وسیع و پرتلاطم رها میگردد . موسساتی که باید به وی آسایش اجتماعی و روانی ببخشند خود در دام همان نابسامانیهای عمومی گرفتار آمده اند . عناوین سازمانهادیگرنشانی از کیفیت و مقاصد خود ندارند و به اسم بی‌مسمی تبدیل شده اند . انسان نمی‌تواندبه انزوای زندگی سادهٔ بشر ابتدائی بازگردد . هیچکس قادرنیست بی آنکه جزئی از حرکت سرنوشتی خارج از ارادهٔ خود باشد ،به پیش قدم بردارد (۱۴) .

به عقیدهٔ هوراس هولی " درمطالعه دیانت بهائی باید به این حقیقت واقع توجه نمود که این شریعت الهی متضمن قوه ای است که درساحت وجدان انسان تحقق می‌یابد وقادر است حرکت اصلی تمدن کنونی عالم رابه مسیری خلاف آنچه امروز درآن سیرمیکند ، هدایت نماید . . . . وجهتی مخصوص به خود پدید آورد و همواره درمسیراتحاد و اتفاق سیرنماید." (۱۵)
دیانت بهائی مانندکلیهٔ ادیان سلف به جنبهٔ دوگانه طبیعت انسان اعتقاد دارد و دراهمیت آنهاتأکید می‌کند : دروهلهٔ نخست انسان حیات حیوانی دارد و اسیرطبیعت است ، ودر مرتبهٔ ثانی موجودی است روحانی وذیشعورکه قادربه گذشتن از حدود و شعور دنیای مادی است . قوای روحانی انسان که مرتبه‌ای شریفتر و عالیتراز قوای جسمی دارد ، واجد فضیلتهایی

است که در عالم طبیعت نظیری برای آنها نمی‌توان یافت . انسان به مدد همین قوا میتواند برطبیعت غلبه کند . اما تمدن مادی عصرحاضر به شخصیت مادی وجسمانی انسان نظر دارد و این عقیده راکه وجود انسان به زینت قوای فوق طبیعی وحیات جاودانی پیراسته است ، انکارمی‌کند . هوراس هولی در این باره نوشته است " مقامی که علم در دنیای طبیعت دارد ، دین به لحاظ کلیه ملاحظات متعلق به مواهب روحانی و مابعد طبیعی و هدفهای انسانی ، همان مقام را در حیات آدمی دارااست . درجایی که حقیقت پابرجانماند و قانون اجرانشود ، نه آشفتگی پدید می‌آید و نه جای خالی باقی می‌ماند ، اما روح و انسان قلمروی از جهالت نیز مشاهده میشود که او را به انکار قانون الهی می‌کشاند وآرزوها و اعتقادات بشری را به جای آن می نشاند (۱۶) .

دین به زندگی انسان معنی می‌بخشد ، دین منبع حکمتی متعالی است که مردم از برای اعتلای فکری و اخلاقی خود از آن می‌توانند کسب فیض‌نمایند — " این منبع حقیقت بر جهانی تجلی می‌کند که در آن زندگی انسان مقصد واثق وتحقق محتوم دارد (۱۷) . " دیانت دربسیط زمین منبعی از عشق وحقیقت و قانون تأسیس‌میکند . به فرموده‌ٔ حضرت بهاءالله " انّه لسبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم . " به قول هوراس هولی دین تجلی اراده‌ٔ الهی است ، اما اراده الهی به صورتی به افراد انسانی عنایت شده است که قادراست در اراده آنان نفوذ کند و باعث تقویت اراده و اعتلای ایشان به مقامی جدید گردد و همچنین قادراست به متجلی ساختن قوای جدید و روح جدید (۱۹) . "

حضرت بهاءالله در این باره می فرمایند :

. . . دین الله ومذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق ومحبت و الفت عالم است . . این است راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه براین اساس‌گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را ازهم نریزاند(۲۰)

آنچه در تجدید ادیان ظاهرمیشود ، قبل از هرامر دیگر تجدید حیات قلبی انسان است که وسیلهٔ امتیاز مذهب از فلسفه ، سیاست یا سایرافکارِبشری است . انقلاب روحانی در افراد قادر به تغییر پریشانی عالم و تبدیل آن به نظم جهانی است . اما ایمان بهتنهائی نمی‌تواند اساسی بنیان نهد و وحدت اصلی پیروان دین برآن اساس‌دوام یابد . ایمان باید از قلمرو وجدان به دایرهٔ عمل واقدام در جامعه تعمیم یابد . " دین جوهرایمان را صرفاً به مثابهٔ منبعی از برای اعتلای فرد تجویز نمی‌کند ، بلکه آن رابرای تنظیم قاطع مناسبات اجتماعی لازم میشمارد . " (۲۱)

بنا براین ، ازنظر دیانت بهائی انسان " سرنوشتی دارد که باید درظل رحمت الهی تحقق یابد.که مقصد آن برای نوع انسان به وسیلهٔ مظاهرالهی که واسطهٔ حق و خلق هستند به عالمیان ابلاغ میشود (۲۲) . " سرنوشت انسان از لحظهٔ خلقت او آغاز شده و ازهمان ابتدای آفرینش‌که اسرارآن دربطن میلیونهاسال پنهان مانده است ، پیامبرانی برای تربیت صفات روحانی نوع انسان ظاهرگشته اند . داروین درکتاب

اصل انواع می نویسد :

" این عقیده که انواع مختلف جانوران موالید بدون تغییرخلقت هستند ،تازمانی که تصور میشد تاریخ عمری کوتاه دارد ،تقریبا "احترا ز ناپذیربود . . . " (۲۳) این عقیده رادرباره" تغییر ناپذیری ادیان نیز میتوان گفت. تا زمانی که انسان معتقد بود که عمر تاریخ فقط چند هزارسال است ،میتوانست خاتمیت هریك از ادیان را بپذیرد ، امامفهوم امروزی زمان انسان رابة تجدید نظر دررابطه" خود با خالق وامی دارد .

حضرت بهاء"الله می فرماید : " مقصد دین آلهی این است که انسان خدای خویش رابشناسد و بپرستد . ظهور هریك از انبیاء" باشروع کور یادور جدیدی همراه است که باتجدید حیات روحانی انسان عناصرخلاق تمدنی جدید و عالیتردراختیاراو گذاشته میشود . این جریان درچند هزارسال اخیر آغاز نشده ،بلکه بعصر انسان هومو هابیلیس یاقبل از آن بازمیگردد ازاین برتر ،این نمود مهم احتمالا " فقط در یك فضای جغرافیایی دورافتاده رخ نداده ، بلکه درهمه" نقاطی واقع گشته که درآنهاجوامع انسانی وجود داشته است . خداوند در انتخاب انسان به عنوان مخزن احساسات روحانی ،هیچ گروهی از مخلوق خویش راازعنایات خود محروم نساخته است . ظهورات الهی، ادواری ،ارتقائی ،وجهانی بوده اند .

حضرت بهاء"الله میفرماید :

" یاابن الانسان احببت خلقك فخلقتك فاحببنی کی اذکرك و فی روح الحیات اثبتك . "

" یاابن الروح خلقتك عالیا " وجعلت نفسك دانیة فاصعد الی ماخلقت له . " (۲٤)

تکامل ادیان باتکامل زیستی و فرهنگی همعنان بوده است . دیانت راهنمای نوع انسان بوده و مسیرتغییرعالم رامشخص ساخته. قبل ازظهور معجزات فنی وصنعتی حدودیك قرن اخیرکه کره" ارض رابه دنیایی واحدویکپارچه مبدل ساخته است ، جهان بینی و عادات وارزشها و آداب انسانی درچنان انزوایی بکوین یافته بودکه هیچکس به آنچه دراعمال واحساسات مردم نقاط دیگر می گذشت ،توجه نداشت. بنا براین دنیا احتیا جی حیاتی به" توسعه" جهان بینی ،روشن کردن بصیرت آدمیان و تربیت مجدد افکاروعادات آنان" داشت تا انسان بتواندبر مشکلات روز افزون تمدن غلبه کند (۲۵) .

دیانت حضرت بهاء"الله از آن جهت که دیانتی جهانی است ،از نظر تاریخی بدیع و بیهمتا است . این دیانت جدید ایمان دینی راازقلب فرد آغاز میکند تاسراسرنوع بشر رادربرگیرد. هوراس هولی چنین مینویسد که تعلیمات دیانت بهائی به فرد انسان " اخلاق ،اعتقاد اجتماعی کمال مطلوب نظام اجتماعی که نوع بشردرمراحل قبلی تکامل خودجهت آن آماده شبود "(۲٦) بخشیده است . دیانت بهائی " از جهت روحانی چیزی جز حقیقت ازلی و فارغ از زمان و مکان " نیست که انبیای سلف آن را" درمرحله" رشد و ترقی بیشتر نوع بشر به آنان ابلاغ نمودند تا افراد انسان از آنچه همواره وجود داشته است نصیبی بیشتر ببرند (۲۷) ."

هوراس هولی دریکی از فصول جالب کتاب خود باعنوان " تربیت دینی برای صلح درجهان"

درباره‌ٔ دنیای پالومار (بزرگترین تلسکوپ جهان که درکوه پالومار دربرابر آسمان صاف کالیفرنیا نصب شده است) ، چنین می نویسد :

دنیای پالومار دنیای کوچك و آشنای تخیلات شاعران ، شبانان و دریانوردان روزگار دیرین را دربردارد . فضای بیکران و زمان بی‌پایان پالومار هرگز در دنیای بیم و امید بشرنمی‌گنجد. این حرکتی است که ما آن رانمی‌توانیم متوقف کنیم ، مسیری است که منحرف ساختن آن ازعهده‌ٔ ماخارج است ، آرامشی است که به دست ما خدشه دارنخواهد شد ، و قوه ای است که ما قادربه کنترل آن نیستیم . دراینجاعالم‌هستی کاملیت مقصود خود راتحقق می‌بخشد . طرح و ماده ، وسیله وهدف ، قانون و موضوع همگی به صورت یك واحدکلی درنظرجلوه گر می شوند .

درپالومار فکرانسان که برروی پنجه هاایستاده و به جهان بیکران سرمیکشد میتواند به چشم انداز کیهان بنگرد و باعظمت ابری آن بال و پر بگشاید ، امادراینجاچشمان جستجوگرآدمی درشرق وغرب و درشمال و جنوب شمعی روشن پیدا نمی‌کند که به قلب خطاکارانسان خوش‌آمد بگوید (۲۸) ."

" عالم ستاره شناس‌عدسی زلال پالومار رابرای آشکارساختن رازهای جهان مادی دراختیار دارد (۲۹) . به نوع انسان ظهورات الهی برای نظاره‌ٔ اراده و مقصدیزدانی ارزانی شده است .

منابع و ماخذ :

۱ ــ تفسیر جدید و جالب دارونیسم رامیتوان دراثرذیل مشاهده کرد :

Michael T. Chiselin, The Triumph of the Darwinian Method (Berkeley: Univ. of California Press, 1969)

پروفسور گیزلین عالم زیست شناس دانشگاه استنفورد است و اعتقاد دارد که داروین درعلم زیست شناسی انقلابی پدید آورد ، وبااین‌اقدام خود باعث " سقوط سنت فکری جهان غرب شده است . به نقد وبررسی این کتاب به قلم Sir Gavin de Beer ازبرجسته‌ترین دانشپژوهان عقاید داروین که در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ در بررسی کتاب روزنامه نیو یورك تایمز انتشار یافته است ، نیز رجوع شود .

۲ ــ برنامه‌ٔ رادیوئی دانشگاه کالیفرنیایکشنبه ۳۱ ماه می ۱۹٦٤ . نسخه های این برنامه تحت عنوان " یك میلیون سال پیش از میلاد مسیح " درتمام ادارات رادیو تلویزیون دانشگاه کالیفرنیا دردسترس عموم قراردارد .

3. Kenneth W. Gatland, The Inhabited Universe (Greenwich, Conn.: McKay, 1958), PP. 17 - 18.

4. Ibid., PP. 20 - 21.

5. Gordon Childe, What Happened in History (London: Penguin, 1942), P. 72.

6. Alvin Toffler, Future Shock (New York: Random House, 1970), P. 15.

7. E. J. Hobsbawm, The Age of Revolution: 1789 - 1848 (London: The World Publishing Company, 1962), PP. 29,52.

8. Daniel Bell, The End of Ideology: On the Exhaustion of Political Ideas in the Fifties, rev. ed. (New York: The Free Press, 1960, 1961, 1962), P. 395.

9. Ibid., P. 401 .

10. Ibid., P. 394 .

11. Ibid., P. 405

12. Allen Wheelis, The quest for Identity (New York: Norton, 1958), P. 19 .

13. Ibid., PP. 19 - 20 .

14. Horace Holley, Religion for Mankind (Wilmette, Ill: Bahá í Publishing Trust, 1966), PP. 116 - 17 .

15. Ibid., P. 50 .

16. Ibid., P. 71 .

17. Ibid., P. 61

18. Bahá'u'lláh, in Shoghi Effendi, The Promised Day Is Come, rev. ed. (Wilmette, Ill.: Bahá'í Publishing Trust, 1961), p. 117.

19. Holley, Religion for Mankind, P. 217 .

۲۰ ـ لـــــوح مقصود چاپ مصـــر صفحه ۱۲

21. Holley, Religion for Mankind, P. 54 .

22. Ibid., P. 64 .

23. Charles Darwin, The Origin of Species, in George H. Knobs and Rexford K. Synder, Readings in Western Civilization (Chicago: Lippincott, 1960), P. 693.

25. Holley, Religion for Mankind, P. 40 .

26. Ibid., P. 63 .

27. Ibid., P. 64

28. Ibid., P. 114 .

29. Ibid., P. 117 .

چند خاطره

از حضرت آیادی امرالله ثی جناب سرلشگر شعاع الله علا

تهیه و تنظیم
فریده سبحانی - فرین رضوی

● از سالها پیش اکثر جلسات امری مادر حظیرة القدس تجریش تشکیل میشد و هربار هنگامیکه حضرت ایادی امرالله جناب علائی باقدمهای استوار ومحکم وارد سالن میشدند احباء باحترام ایشان بپامی خاستند . وقتی که خیلی کوچك بودم ازعلت این بپا خاستنها چیزی نمیفهمیدم همینقدر بیاد دارم که هر وقت ایشان وارد سالن میشدند سعی میکردم رو بروی ایشان قرار بگیرم و وقتی ایشان روی صندلی که تقریبا" همیشه روی آن می نشستند جای میگرفتند بی اختیار نگاهم بسویشان کشیده میشد . چشمان درشت براق و سبز رنگ با موهای نقره ای ، چهره ای از یکسو آنچنان مهربان و جذاب که انسان را بسوی خود میخواند و از سوی دیگر آنچنان مقتدر و با صلابت و وقار و هیمنه که کسی جرأت نمیکند بسویشان برود. این تصویر با گذشت سالها برای من تغییری نکرد و وقتی که چند هفته قبل برای گرفتن قسمتی از خاطرات حیات ایشان خدمتشان رسیدم همان احساس دوران کودکی را داشتم و در سیمایشان همان مجموعه" مهربانی ، و هیمنه و وقار را یافتم . برای اولین بار بخود جرأت دادم و در چشمان ایشان بجستجو پرداختم . چشمان پر فروغشان مملو از آرامش و صفا بود ، خوب میدانستم در پس این چشمان پر آرامش مردی نشسته که طی ۶۰ سال گذشته نه تنها شاهد عینی اکثر حوادث و وقایع تاریخی امر در ایران بوده بلکه بعلت مسئولیتهای خاصی که بلحاظ عضویت در تشکیلات ملی و محلی و هیأت مجلله ایادی امرالله داشتند سهمی بزرگ در جریان این وقایع دارا بوده اند . مردی که درعین حال در خدمات دولتی سالها پستهای حساس و مهمی در دست داشته وبعنوان یك همسر با وفا و پدر مهربان از نمونه های نادر بشمار میآیند .

وقتی از ایشان استدعا کردم مختصری از شرح حیات خود را بازگو کنند بالبخند شیرینی اشاره به کتاب نیمه تمامی نموده فرمودند درحال حاضر مشغول اتمام شرح زندگانی خود میباشم و بااینکه تکرارش لزومی ندارد معهذا چند خاطره برایتان نقل میکنم .

" اصولا " خانواده" ما اهل اصفهان و از طبقه روحانی هستند . درزمان صفویه بعلتی که روشن نیست یك دو برادر از این خاندان رااز اصفهان تبعید کردند . ما از نسل برادری هستیم که به لاهیجان تبعید شده.

در خاندان ما رسم براین بود که پسر بزرگ خانواده بایستی درسلك طلاب درآمده وبالاخره مجتهد جامع الشرایط شود ونسل اندرنسل این رسم اجرا میگردید تااینکه عموی پدرم که مجتهد جامع الشرایط بود چون فرزند نداشت پدرمرا به فرزندی خود قبول کرد . در سن ۱۹ سالگی پدرم بقدری اطلاعات اسلامی کامل داشت که ایشان را سید محمد محدّث میخواندند و هنگامی که ایشان میخواست جهت تکمیل تحصیلات برای دوره" اجتهاد عازم نجف اشرف شود با جناب عندلیب شاعر معروف بهائی که در لاهیجان مغازه پارچه فروشی داشت آشنا گردید . پس از یکسال که از این آشنایی و بحث ومحاجه میگذشت در درون پدرم غوغائی برپا شده بود . روز و شب با خدا راز ونیاز میکرد که خدایا اگر این دیانت برحق است قلب مرا تسلیم کن و اگر برحق نیست مرا راهنمائی کن که بتوانم جواب استدلالهای ایشان (جناب عندلیب) را بدهم .

دراین احیان که پدرم رابطه" خود راباجناب عندلیب بکلی قطع کرده بودند ، جناب سمندر بزرگ به لاهیجان میآیند و برای پدرم پیغام میفرستند که باایشان کار لازمی دارند . در حقیقت جناب سمندر حامل لوحی ازجمالمبارك برای پدرم بودند .
وقتی هنگام شب پدرم با جناب سمندر ، جناب عندلیب و یکی دیگر از احباء" ملاقات و به زیارت لوح مبارك که به خط نزولی ارسال شده بود نائل میگردد بسجده می افتد و بدرگاه الهی شکر میکند که جمالمبارك مرا نجات داد .

پدرم پس از ایمان بقدری مشتعل شده بود که به تبلیغ دوستان خود پرداخت تاآنجا که کاربه محاکمه ایشان در حضور شریعتمدار بزرگ لاهیجان کشید و حکم قتل ایشان را صادر کردند بناچار پدرم شبانه از لاهیجان خارج شد و بطهران آمد و با مشورت احباء" در دارالفنون به تحصیل طب پرداخته باین شغل اشتغال ورزید .

پدرم در شرح تصدیق خود کتاب مفصلی نگاشته که ذکر تفصیل آن دراینجا لزومی ندارد .

من پسر دوم پدرم هستم در طهران متولد شدم تحصیلات مقدماتی من در منزل تحت نظر پدر و مادر و برادر بزرگم و یك معلم سرخانه بوده. ۷ یا ۸ ساله بودم که پدرم عریضه ای حضور مبارك عرض کرده بود . حضرت عبد البهابر روی یك یا دو کاغذ ترمه بخط خود لوحی مرقوم فرموده بودند که پدرم درسن ۹ سالگی آنرا مسوّده کرده بمن داد و من این لوح را حفظ کردم و تا امروزکه ۸۴ ساله هستم این لوح همواره بخاطرم بوده و هست و هادی و حافظ من در زندگی میباشد . این لوح را میدهم ضمیمه کنید .

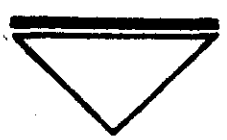

هوالله

ای شعلهٔ محبت الله شعاع را سطوعی باید و آفتاب را طلوعی پدر را نوری و نجم را ظهوری پس تو که شعاعی از خدا بخواه که نوری بیفشانی و پرتوی اندازی وجهانی افروزی و عالمی بنار محبت الله بسوزی و امید وارم که بفضل حق چنین گردی و اعظم از این شوی و البهاءعلیک.

ع ع

دهساله بودم که مدرسهٔ تربیت افتتاح شد و پدرم جزو موسسین آن بود . باتفاق برادرم (نعمت الله علائی) و دونفراز پسر عموهایم (سرلشکر عطاءالله علائی و عزت الله علائی) به مدرسهٔ تربیت رفتم و دره ۱ سالگی برای تحصیل مقدمات طب وارد دارالفنون شدم ولکن چون علاقه ای به تحصیل دراین رشته نداشتم بعداً به فراگیری دفتر داری دوپل تجاری و اداری در دارالفنون پرداخته موفق به اخذ دیپلم دراین رشته گردیدم .

۱۹ ساله بودم که در وزارت گمرکات وانحصارات که وزیر آن موتمن الملك از آشنایان پدرم بود بعنوان ثبات وارد خدمت شدم . در آنجا یك منشی داشتند باسم حشمت دیوان که خط بسیار زیبائی داشت . بعدازمدتی نمیدانم ازکجا فهمیده بود که من بهائی هستم ، گاهی عناوین بد وزشتی بزبان میآورد. من هیچ بروی خود نمیآوردم بالاخره یکروز به حرفهای خود شدت بیشتری داد خیلی متغیر شدم و حالم دگرگون شد . باو گفتم اینجا مدرسه طلاب دینی نیست که شما اینحرفها را میزنید . گفت بتو چه مربوط است ؟ گفتم من بهائی هستم و شما به بهائیهابد میگوئید من نمیتوانم تحمل کنم . او حرف زشتی نسبت به حضرت عبدالبهاء بزبان آورد . گفتم من عباس افندی را از پدرم بیشتر دوست دارم و احترام میگذارم و نمیتوانم تحمل کنم . مجدداً حرف رکیکی زد که اختیار از دستم خارج شد، دفتر اندیکار تور را که جلوی دستم بود بلند کردم بطرفش پرتاب کردم و رفتم پیش رئیس کابینه گفتم از این آقا بپرسید چه حق دارد بدیانت من بد بگوید ؟ گفت مگر دیانت شما چیست گفتم من بهائی هستم . بلافاصله حشمت دیوان هم پیش رئیس کابینه آمد و بناکرد از من شکایت کردن . رئیس کابینه باو گفت آقا چه حق داری راجع بدیانت اشخاص بد بگوئی ؟ گفت من باین شخص بد نگفته ام به بهائیها بد گفته ام . گفت آخر این شخص بهائی است و اینجا جای این قبیل صحبتها نیست . بعید حشمت دیوان به موتمن الملك نامه نوشت وشکایت کرد . موتمن الملك توسط رئیس کابینه پیغام داد به حشمت دیوان بگو اینجا گمرك است نه مدرسه طلبگی . حشمت دیوان با این جواب سخت قدری ساکت شد اما آرام نگرفت و شروع کرد به تحریك فراشها و کارمندان جزء گمرك علیه من . فوق العاده ناراحت بودم در آن موقع مرحوم صنیع السلطان (شوهرخانم ثمره) که مرد بسیار شریف ، نویسنده زیردست ونقاش بسیار خوب و از احبای مخلص بود صندوقداری گمرك را بعهده داشت یکروز رفتم مواجبم رابگیرم بمن گفت آقا این چه سروصدائیست شماراه انداخته اید درتمام گمرك سروصدا بلند شده و خیال دارند شما را بزنند . خلاصه وضع برای شما خیلی خطرناك است میخواهید چه بکنید ؟ گفتم من یك هفت تیر تهیه کرده ام که

در صورت لزوم از خودم دفاع کنم . ایشان خیلی ناراحت شدند اما بمن چیزی نگفتند بعد رفته بودند پیش رئیس گمرکات که یکنفر بلژیکی بود و شرح قضیه را گفته بودند . او هم فوراً یك متحد المآل صادر کرد بتمام دوائر که اگر از این تاریخ کسی در آنجا صحبت مذهبی بکند مجازات سخت خواهد شد و باین ترتیب قضیه خاتمه پیدا کرد .

طولی نکشید که در دوره استبداد صغیر وزارتخانه تعطیل شد و منهم بیکار ماندم و فقط در یکی دو مدرسه دفترداری و ریاضیات تدریس میکردم . تا وقتیکه نظمیه (شهربانی) در ایران بصورت جدیدی در آمد در آنجا بعنوان حسابدار استخدام شدم و در همانجا بریاست چند اداره و سرانجام ریاست محاسبات نظمیه منصوب گردیدم. بعدها در خزانه داری دارائی مشغول شدم و بازرس خزانه داریکل شدم . در یکی از ماموریتها حساس خود در قزوین با فرمانده بریگاد قزاق آشنا شدم و وقتیکه ایشان (سردار سپه فرمانده کل قوا) به وزارت جنگ منصوب شدند از من خواستند که اداره محاسبات قزاقی را بعهده بگیرم . شرح آن مفصل است که در کتاب خود نوشته ام . بهرحال پس از این شغل که بمن داده شد به تاسیس مالیه قشون پرداختم و مدت بیست سال ریاست مالیه کل قشون را بعهده داشتم .

بعد جناب علائی از خدمات امری خود شرح میدهند :

۲۴ ساله بودم که عضو محفل طهران شدم و وقتی محفل ملی تاسیس گردید افتخار عضویت در آن محفل را نیز پیدا کردم . تا آنکه حدود سی و دوسال پیش تجریش را برای سکونت خود اختیار کردم و پس از تشکیل محفل محلی تجریش و عضویت در آن از محفل طهران استعفا کردم. در طی این سالها در لجنه ارتباط با اولیای امور نیز مشغول خدمت بودم . در سال ۱۹۵۲ هیکل مبارك حضرت ولی امرالله مرا جزء نفر دوم به سمت ایادی امرالله انتخاب فرمودند. و بالاخره قبل از تشکیل بیت العدل اعظم کلیه حضرات ایادی برای آنکه بتوانند به وظایف اصلی خود طبق نوایای مبارك برسند از عضویت در محافل ملی ومحلی معاف گردیدند که شرح آنرا مفصلاً در کتاب خاطرات خود نوشته ام و حالا یك خاطره کوچك از مسافرتهای خود را برای شما نقل میکنم .

در سال ۱۹۵۳ که حسب الامر مبارك قرار شد اینجانب در ۷ کنفرانس بین المللی حضور و شرکت داشته باشم ، پس از شرکت در کنفرانس اول در افریقا و کنفرانس دوم در امریکا ، حسب الامر هیکل مبارك کلیه ایادی مامور شدیم برای ملاقات و تشویق دوستان وتفهیم نقشه ده ساله به نقاط مختلف سفرکنیم . برنامه مسافرت حضرات ایادی ایرانی را محفل ملی امریکا تهیه میکند. برای اینجانب و جناب فرازالله [illegible] برنامه ای طرح گردید که باتفاق یك مترجم جناب نصرت الله فیروزی که مدتهای مدید در امریکا اقامت داشتند لکن بخوبی فارسی می دانستند ، سفرهای خود را شروع کنیم . این سفر حدود یك ماه ونیم بطول انجامید . در یکی از شهرها سه روز توقف داشتیم ، روز دوم یك خانم بهائی آمریکائی پاکتی آورد باینجانب داد پاکت را گشودم یك اسکناس بیست دلاری داخل آن بود . خانم را صدا کردم

و توسط مترجم پرسیدم این پول برای چیست که بمن میدهید ؟ خانم گفت من میخواهم درمخارج مسافرت شما سهم کوچکی داشته باشم . بایشان گفتم که خیلی تشکر میکنم امّا من چون شخصاً مخارج مسافرتم را تأمین کرده و مینمایم مرا معذور بدارید و پاکت را بایشان برگرداندم . روز بعد وقتی که حساب هتل را تسویه میکردم مترجم ما آمد و گفت این خانم بیست دلار برای شما و بیست دلار برای جناب سمندری به هتل پرداخت کرد و بمن گفت باین ژنرال بگو چقدر شما خود خواه هستید که نمیخواهید من یك سهم خیلی کوچك درمخارجی که میدانم شما خود قادر به پرداخت آن هستید داشته باشم لذا من این مبلغ را به صاحب هتل دادم که بحساب شما بگذارد .

ملاحظه بفرمائید امریکائیها وقتی که در ظل امر مبارك قرار میگیرند چقدر تعلقشان بامر الهی شدید است که نهایت آرزویشان اینست که بهر وسیله ای شده در خدمات امری شریك شوند و این از نهایت صافی قلب و پاکی فطرت آنهاست . من خیلی از این بابت ناراحت شدم که چرا در وهلهٔ اول درنهایت خوشروئی این مختصر کمك را قبول ننموده بودم که ایشان بناچار متوسل بچنین راهی گردد .

"پاکی از آلایش پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیك باشد . "

- حضرت بهاءالله -

از مجلّه چهره نما

ارسالی لجنه ملی انتشارات و مطالعات

● احبای عزیز الهی

بدین وسیله قسمت هائی از مجله" چهره نما" منطبعه" مصرراد رسنه" ۱۹۱۳ که حاوی مطالبی راجع به حضرت عبد البهاء" روح ماسواه فداه است محض تبصر یاران استخراج ودرج نموده و امید واراست که به عنوان یکی ازهزاران شهادت هائی که نفوس غیربهائی پس از ملاقات با آن حضرت و بزرگواری آن سرورعالمیان داده اند مورد توجه یاران قرارگیرد ،گرچه سبك نگارش و رسم الخط این مقاله تااندازه ای دوراز ذهن است و ولکن لجنه" در اصل کلام مطبوع دخل و تصرفی ننمود .

لجنه ملی انتشارات و مطالعات

● سفر عبدالبهاء عباس افندی

شماره هشتم صفحات ۱۰ و ۱۱

پس از اعلان حریت دولت عثمانی درسنه ۱۹۰۸ عبد البهاء عباس افندی ازقید و حبس چهلساله آزاد شد . درتابستان ۱۹۰۹ باکشتی قصیر خدیو محض تغییر آب و هوا بقطر مصری شتافت . چون خبر استخلاصش بارو پا و آمریکارسید ، از مجامع صلح مکاتیب متعدده رسید و همه گی خواهش حضور او رانمودند منجمله اعظم موتمر صلح لندن و حتی مبالغی برای مصروف راه او از امریکا بواسطه قونسول تقدیم نمودند و او قبول ننمود و همگی را ردکرد ولی دعوت مقرون باجابت گشت در تابستان سنه ۱۹۱۱ باروپا شتافت و درکنائس و مجامع صلح ودارالفنونها حتی درکلیسیای (وستمنستر ابی وستی تمپل) که بزرگترین و مشهورترین کنائس انگلستان و محل تاجگذاری پادشاهانست احترامات فوق العاده مجری داشتند و درهرجا اورا (مولی) خطاب مینمودند و جراید و مجلات مقالات مهم درباین باب منتشر دادند چون مدت موعود بسر آمد مره ثانیه بسبب خواهش و عرایض لاتعد و لاتحصی از فلاسفه وکشیشها و علمای آمریك و دوستان شخصی لابد (عباس افندی) باکشتی (سدریك) دربهار۱۹۱۲ با

در بلاد معتبره امریك سیر وسفر نمود شبها درسفر وروزها بالقای خطب ونصایح مشغول بود مردم از صد فرسنگها محض زیارت واستماع کلامش بطرفش میشتافتند وهر رئیس کلیسیا باکمال خواهش اورا دعوت مینمود که اداء نطق نموده ومستمعینرا بهره ورسازد ـ ولی کثرت طلب وضعف جسد وقلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل ومجامع ابلاغ پیام مینمود ، میکشید ـ اما کلیتاً بروایات مختلفه ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا نطق نمود ، ولی کثرت طلب وضعف جسد وقلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل ومجامع ابلاغ پیام مینمود سفرها بسنین متوالیات میکشید ، اماکلیتاً بروایات مختلفه در ۱۶۳ کلیسیا وکولج ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا خطب نمود .

عجیب تر آنکه در اغلب نقاط عظیمه بیرق ایران و آمریك نصب شده بود وعبد البهاء وسط هردو ایستاده نطق مینمود وچقدر برافتخار ایرانیان افزود . موضوع بحث عبد البهاء این بود که رفع تعصبات دینی و نژادی بشود وکل رابیك طریقه محبت وبرادری دعوت مینمود ازبرای یهود اثبات مسیح و ازبرای نصاری اثبات حقانیت حضرت رسول صلعم مینمود . ازبرای اشتراکیین حل معضلات و اصلاح هیئت اجتماعیه بشریه میکرد . ازبرای فلاسفه و مادیین اثبات الوهیت میکرد ، و ازبرای نیاسفه وبودائیان اقامه براهین دربقای روح مینمود ، و ازبرای تلامیذ مدارس عالیه وکلیه ها دعوت بتحصیل علوم الهی وکسب اخلاق روحانی مینمود و درهرجا بر شور و ولوله خلق میافزود ومسرور ومستبشر میفرمود تاآنکه موعد

لباس وطنی ایرانی خود وجمعی ملازمین خدمت او که همه باکلاه سیاه ایرانی بودند بامریك شتافت ـ و قریب نه ماه دربلاد معتبره آمریك سیر و سفر دشبها درسفر و روزها بالقای خطب و نصایح مشغول بود مردم از صد فرسنگها محض زیارت و استماع کلامش بطرفش میشتافتند و هر رئیس کلیسیا باکمال خواهش او را دعوت مینمود که ادا نطق نموده و مستمعینرا بهره ور سازد ، ولی کثرت طلب و ضعف جسد و قلت وقت سبب شد که بعضیرا قبول ننماید چه که اگر درتمام محافل و مجامع ابلاغ پیام مینمود سفرها بسنین متوالیات میکشید ، اماکلیتاً بروایات مختلفه در ۱۶۳ کلیسیا وکولج ویونورستی وتالار ومجامع صلح ادا خطب نمود .

۳۶

امریك هم منقضی شد این قائد شهیرایرانی درماه دیسمبر ۱۹۱۳ باکشتی (سلتیك) وارد (لیورپول) گشت این دفعه اهالی انگلستان واسکتلاند بیش از پیش بپذیرائی و احترام او افزودند و هرروز در دیپاسه نقطه مشهورنطق مینمود منجمله در دارالفنون (اکسفورد) و جمعیه (اسپرانتسیت) لسان عمومی نطقی کرد که بیحد موثرواقع شد و نطقهای ایشانرا دراغلب جراید درج ومنتشر نمودند و تبریك از این مقصد عظیم میگفتند ــ بعد نوبه پاریس رسید که درمجامع عظیمه دعوت می نمودند و ایشانهم نطقهای صلح آمیزش و خیرخواهی ادا میکردند دراین حال هیئتی از اتباع (آلمانیش) بپاریس آمده و خواهش حضوردرآلمان نمودند دعوت ایشانهم مقرون باجابت گشت در (استوتکارت) که اغلب مبلغین از آنجا بسایر نقاط محض تبشیر باطراف میروند از آمدن (عبدالبهاء) شورووله و هلهله عظیمی برپاشد و حال که کاتب این سطور را می نویسد (عبدالبهاء) حسب دعوت مجلس صلح در بوداپست هستندیکه دفعه درمجلس پارلمانت نطق نمودند و عنقریب از راه فرانسه بمصر و از آنجا بکوه کرمل که مقام مبشرو موسس این دین جدید است رجوع مینماید ــ اگرچه (عبدالبهاء) دراین حیات بواسطه سوء تفاهم خلق صدمات شدید دید و چهل سال محبوس بوده ولی درقوای روحانی فتوری حاصل ننموده و حالا متفکرین هرقومی از مقاصد خیریه ایشان مطلعند . در اروپا بسرعت تمام مقالات و نطقهای ایشانرا جمع و درکتب نشرداده یکی باسم (عبدالبهاء درلندن) ویکی باسم (عبدالبهاء درپاریس) و درآمریك نیز درتهیه و تدارك طبع و نشرند که چند حد خواهد شد .

از بدشت تا سنت لوئیز

(St. Louis)

● مأخذ ـ مجله بهائی نیوز *Bahá'í News* محفل روحانی ملی بهائیان امریکا شماره سپتامبر ۱۹۷٤

● بقلم ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم

● ترجمه : آهنگ بدیع

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله تأکید میفرمودند که اجتماع بدشت باید منبع الهام جمیع مجامع بهائی در آینده ایام قرارگرفته وروح ساری در آن اجتماع عظیم در همه کنفرانسهای بهائی متجلی گردد .

در بدشت محلی که این اجتماع تاریخی بقیادت حضرت بهاءالله ترتیب یافت نفخه صور مرتفع شد و ظهور نظم بدیع اعلان گردید .

اخیراً در سنت لوئیز بیش از ده هزار نفر از بهائیان سراسر امریکا و بسیاری از کشورهای دیگر جهان گرد آمدند تا در آخرین مرحله شروع نقشه پنجساله بیت العدل اعظم سهیم گردند و پس از چهار روز محل کنفرانس را باعزمی جزم تر از پیش جهت استقرار نظم بدیع در بسیط زمین ترک نموده باقالیم بعیده روان شدند .

مؤتمر بدشت اولین اجتماع در تاریخ امر بود و کنفرانس سنت لوئیز بزرگترین آنها . ولی این دو اجتماع از جهات بسیار بایکدیگر قابل قیاس بودند که بعضی از آنها در این مقاله اشاره خواهد شد .

ابتدا حوادث اجتماع بدشت را مرور می کنیم سپس به کنفرانس سنت لوئیز که از بیست و نهم آگست تا اول سپتامبر ۱۹۷٤ برگزار شد می پردازیم .

مؤتمر بدشت

"..... جمال مبارک طاهره را با تهیه وتدارک مفصل از خدم وحشم ببدشت فرستادند بعد از چند روز رکاب مبارک نیز بآن سمت حرکت نمود . ." (۱)

هنگامی که در آغاز تابستان ۱۲۶ سال پیش واقعه بد شت روی داد حضرت رب اعلی در قلعه چهریق محبوس بودند .

چنانکه نفس هیکل اقدس پیش بینی فرموده بودند مدت نه ماه در ماکو مسجون بودند و سپس بچهریق سرگون شدند .

در راه سجن بعضی از دوستان ازحضورمبارک استدعاکردند که وسایل استخلاص هیکل اطهر را فراهم آورند ولی این رجا مقبول نیفتاد وفرمودند جبال آذربایجان هم سهمی دارد .

در ایام آذربایجان حضرت اعلی بمؤمنین دستور فرمودند که بارض خاء (خراسان) که براثر اقدام حضرت قدوس و جناب باب الباب قلوب بسیاری درآنجا مشتعل شده بود بشتابند ولی هنوزبسیاری درراه بودند که حوادث تاریخی خراسان پایان پذیرفت .
حضرت قدوس نقطه اخری که دردوربیان صاحب مقامی رفیع بعد از مقام حضرت اعلی بودند درمسیر مراجعت از خراسان هنگام طلوع فجروارد بدشت شدند . درآنجا باجمعی از یاران برخورد کردند و سپس بعزم شاهرود حرکت فرمودند . دربین راه خبریافتند که چند روز پیش حضرت بهاءالله و جناب طاهره از شاهرود ببدشت رفته اند و جمع بسیاری از احبای اصفهان و قزوین و سایربلاد ایران هم درآنجا اجتماع کرده منتظرند که درسفر باحضرت بهاءالله همراه شوند . از طرفی بمحض اینکه جمال مبارک از ورود جناب قدوس بشاهرود مستحضر شدند تصمیم گرفتند که بایشان ملحق شوند . هنگام غروب باتفاق ملامحمد معلم نوری سواره از بدشت بطرف شاهرود روان شدند و روز بعد وقت طلوع آفتاب باجناب قدوس ببدشت مراجعت فرمودند .

هنگام ورود ببدشت حضرت بهاءالله سه باغ اجاره فرمودند یکی مخصوص قدوس دیگری مخصوص طاهره و همراهانش و باغ سوم رابرای خود شان اختصاص دادند . هشتاد و یکنفرمؤمنین حاضر که از نقاط مختلف آمده بودند درمدت توقف دربدشت میهمان حضرت بهاءالله بودند .

حضرت عبدالبهاء اجتماع بدشت راچنین توصیف می فرمایند :

«. . . . دربدشت میدانی دروسط آب روان از بین و بسار و خلف سه باغ غیطه روضه جنان، درباغی جناب قدوس روح المقربین له الفداء مخفیاً منزل داشتند ودرباغی دیگرجناب طاهره مأوی داشتند درباغی دیگرجمال مبارک درخیمه و خرگاه تشریف داشتند و در بین میدان واقع درو سط احباء خیمه زده بودند . . . .» (۲)

درآن هنگام هنوز قائمیت حضرت اعلی اظهار نشده بود .
هرچند دراخبار اسلامی ذکرشده بود که قائم موعود باکتاب و احکام جدید خواهد آمد ولی هنوزاکثریت مؤمنین ازاین حقیقت کاملاً آگاه نبودند که ظهور حضرت باب طلوع امرجدید واحکام حضرتش ناسخ احکام شریعت قبل است .
دراین اجتماع تاریخی بود که جمال ابهی با معاضدت حضرت قدوس یاران راازاین حقیقت عظیم آگاه فرمودند .

«. . . . درشبها جمال مبارک و جناب قدوس وطاهره ملاقات می نمودند . . . .» (۲)
چنانکه درکشف الغطاء ذکرشده از قبل حضرت قدوس وجناب طاهره قرارگذاشته بودند که جناب طاهره استقلال امرجدید ونسخ احکام قبل را درجمع اعلان نمایند وجناب قدوس هم ظاهراً با نظر طاهره مخالفت کنند . این ترتیب بمنظور تخفیف تأثیرات شدید چنین اعلان امرعظیمی و دفع مخاطراتی بود که این بدعت قطعاً بدنبال داشت .

حضرت بهاءالله در این جریان ظاهراً وضعی بی طرف داشتند هرچند محور اصلی و راهبر حقیقی این واقعه عظیم بودند .

حضرت بهاءالله "شخص بزرگوار" (۳) "دارنده کمالات بی حصر وحد"(۳) که در قرآن بعناوین "مالک یوم الدین" و "بقیة الله" و در کتاب اشعیا ، بنامهای "اب سماوی" و "نفسی که بین امتها داوری خواهد نمود" ، ستایش شده نظر بحکمت الهی و عدم بلوغ ناس "هنوز در پس پرده عزت" (۳) بود .

در این مقام بی مناسبت نیست بعضی فقرات از روایات اسلامی را که بحضرت اعلی وجمال ابهی اشاره دارد ذکر نمائیم .

جناب نعیم شاعر بهائی بنقل از احادیث مذکور در بحارالانوار چنین می فرماید :

درخبر از حسین تا قائم
نوزده سال بوده فیما بین
اندراین مدت او بود صامت
بعد از آن برگشاید او شفتین
در حدیث دگر پس از قائم
میدهد از حسین مژده بعین
که هوز وخصائل حسنه
ماکث بعد اربعین سنه (٤)

این کنز مخزون که دوست داشت شناخته شود در ارض بدشت اراده ظهور باسم اعظمش (بهاء) فرمود . اسمی که راز پنهان بود وبرصد رهریک از ۱۱٤ سوره قرآن می درخشید .
نوشته عربی "البهاء بهاءالله" هنوز حاشیه بعضی چاپهای لاتین قرآن راکه درترکیه منتشرشده زینت می دهد .
از اشارات زیر بنام حضرت
۱۳۰۰ سال می گذرد.

"ثم اعلم ان الله سوف یشرق اشراقاً من الوجه البهی الا بهی باسم البهاء فی یوم المطلق فی مرج عکا"(٥) .
نویسنده وقتی این بشارات و نظایرش را بنخست وزیر یکی از کشورها نشان داد پاسخ شنید که : شما بهائیها هم برای اضافه کردن این کلمات به کتب مقدسه مرارتها کشیده اید . پاسخ یکی از رجال کشوری دیگر این بود : بهاءالله باعلم باشاراتی که بکلمه بهاء در احادیث قبل هست این نام را برای خود برگزید . واین شخص هیچوقت نخواست بپذیرد که اگر بهاءالله تنها کسی بود که از بشارات راجع بکلمه بهاء اطلاع داشت باید همان موعودی هم می بود که بعکا سرگون میشد و حال آنکه بمیل خود سرگون نشده بود .

"... درهریوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک (حضرت بهاءالله) نازل ودرجمع احباب تلاوت میگردید (بوسیله میرزاسلیمان نوری) و از طرف آن وجود مبارک بهریک از حاضرین اسم جدیدی عنایت می شد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد . از جمله هیکل مقدس بنفسه از آن تاریخ بنام بهاء خوانده شدند و آخرین حرف حی بلقب قدوس ملقب و قرة العین بعنوان طاهره موصوف و مشتهرگردید و حضرت باب در توقیعات مخصوص که بعداً بنام دوستان بدشت صادر فرمودند هریک را بهمین القاب معینه مخاطب ساختند ..."(٦)
الواحی راکه در بدشت تلاوت میشد در حدیقت

میتوان اولین الواح نازله ازقلم اعلی محسوب نمود.

ظهـور جدیـد :

جناب قدوس و جناب طاهره عشقی پرشوربحضرت بهاءالله داشتندو بمقام حضرتشان عارف بودند. حضرت قدوس درجواب اصحاب که درتهنیـت ورودشان بقلعه شیخ طبرسی "سبوح قـدوس ربنا و رب الملائکة والروح" می خواندند توجـه آنهارا بحضرت بهاءالله "بقیة الله" جلب نموده، فرمودند "بقیة الله خیرلکم ان کنتم مومنیـن"

طاهره زکیه سرحلقه نساء دوربیان دریکی ازاشعار خویش حضرت بهاءالله راچنین مخاطب می کنـد:

لمعات وجهك اشرقت و شعاع طلعتك اعتلـی
زچه رو الست بربکم نزنی بـزن که بلـی بلـی

او همچنین جمال مبارك را دراجتماع بدشـت بلقب مذکور درقرآن کریم "ملیك مقتدر" می ستاید.

درایام اجتماع یاران دربدشت هرروز یکی ازتقالید قدیمه الغاء می شد. آن ایام اعلان امرجدید و وضع احکام و شریعت تازه شد.
ساعت موعود فرارسید و قیامت کبری باطلوع قائـم و قیوم برپاشد.

"... بعدروزی جمال مبارك راحکمة" نقاهتـی عارض یعنی نقاهت عین حکمت بود جناب قدوس بغتة" واضح و آشکاراز باغ بیرون آمدند وبخیمه مبارك شتافتند ....." (۲)

"... طاهره خبرفرستاد که چون جمال مبارك نقاهت دارند رجادارم باین باغ تشریف بیاورند درجواب فرمودند این باغ بهتراست شما حاضـر شوید طاهره بی پرده از باغ بیرون آمد بخیمـه مبارك شتافت ....." (۲)
حضرت طاهره بانهایت وقاروارد شده درطـرف راست قدوس نشستند.

"... ولی فریادکنان این نقره ناقوراست ایـن نغمه صوراست اعلان ظهورکلی شد جمیع حاضرین پریشان شدند که چگونه نسخ شرایع شد واین زن چگونه بی پرده برون آمد ....." (۷)

طاهره بیان خود رابا این آیه قرآن مجید ختـم کرد: ان المتقین فی جنات ونهرفی مقعد صدق عند ملیك مقتدر.

"... درحین قرائت این آیه اشاره بجمال مبـارك و حضرت قدوس نمود و طوری اشاره فرمود کـه حاضرین نفهمیدند مقصود طاهره از ملیك مقتدر کدامیك از آن دووجود مبارك است بعد فرمـود من آن کلمه ای هستم که حضرت قائم بآن تکلـم خواهد فرمود ونقباء از استماع آن کلمه فـرار خواهند نمود ....." (۸)

"... بعد جمال مبارك فرمودند سوره واقعه رابخوانید قاری سوره از اوقعت الواقعه راتلاوت نمود اعلان دوره جدید شد و ظهورقیامت کبری گردید ولـی جمیع اصحاب اول همه فرارکردند بعضی بکلـی منصرف شدند وبعضی درشك و شبهه افتادنـد و بعضی بعدازتردد دوباره بحضور آمدنـد باری بدشت بهم خورد ولی اعلان ظهور کلـی گشت....." (۷)

ای جمال الله برون آ از نقاب
تا برون آید ز مغرب آفتاب

● سورة الواقعة ٥٦

اذا وقعت الواقعة . . . خافضة رافعة اذا رجت الارض رجّا . . . . والسابقون السابقون (قدوس وطاهره) اولئك المقربون فی جنات النعیم . . . لا یسمعون لغوا" ولا تاثیما" الّا قیلا "سلاما "سلاما" و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب و فاکهة کثیرة . . . . فسبّح باسم ربك العظیم

● سورة القیمة ٧٥

لا اقسم بیوم القیمة . . . نسئل ایان یوم القیمة فاذا برق البصر وجمع الشمس والقمر (شمس محمد ، قمر ، علی ــ علی محمد نام حضرت باب) (این آیه اشاره بحدیث نبوی مذکور در کتاب وافی دارد که خطاب بحضرت علی می فرماید ان لی کرّة ولك کرتین کرة قبل محمد ـ علی محمد اسم حضرت اعلی ـ وکرة بعد حسین ـ حسین علی اسم حضرت بهاءالله) .
یقول الانسان یومئذ این المفرّ . . . .

کنفرانس سنت لوئیز

اولین کنفرانس ملی بهائی در طی نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی که قوای روحانیه مؤتمر تاریخی بدشت در آن متجلی بود با برنامه دعا بآستان جمال ابهی و با پیام دیوان عدل اعظم الهی افتتاح شد .
این کنفرانس بزرگترین اجتماعی بود که در تاریخ امر منعقد شده بود . بیش از ده هزار تن از پیروان اسم اعظم از ملل اقوام ، قبائل ، نژادها و رنگهای مختلف از سراسر گیتی در این کنفرانس شرکت کرده بودند . هدف کنفرانس ابلاغ امر الهی بسراسر عالم و نیز مشاوره در اکمال اهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم الهی بود که بوسیله نمایندگان آن معهد اعلی ، حضرات ایادی امرالله به همه کانونشهای ملی در سراسر جهان ارسال گردیده بود .

این کنفرانس را محفل روحانی ملی بهائیان امریکا که یکی از مؤسسات نظم الهی اعضاء آن سرداران سپاه حیات در این کشورند تشکیل داده بود .

شرکت کنندگان اجتماع بدشت در معهد امرالله ۸۱ نفراز مطالع انوار بودند که بعزم جانفشانی در راه امر محبوبشان در زمانی که ندای الهی تنها در دو کشور ایران وعراق بلند شده بود مجتمع

شدند . شرکت کنندگان کنفرانس سنت لوئیز هزاران تن از "اخلاف روحانی آن مطالع انوار" بودند ، عنوان فخیمی که حضرت ولی محبوب امرالله احبای امریکا را بآن مفتخرفرموده اند . آنها در مهد نظم اداری اجتماع کردند تا بر اثر اقدام اسلاف روحانی خود وقت ، نیرو و زندگیشان را در راه خدمت و اعتلای امر جمالقدم مصروف نمایند . آنها زمانی پیام دیوان عدل اعظمش را پاسخ می گویند که عشق جمالش عالم را فراگرفته و پیامش در همه اقطار زمین در تمام شهرها و دهاتیکه به فرموده حضرت ولی امرالله حتی تلفظ صحیح نامش را نمی دانند نافذ گردیده است .

در مدتی که اجتماع بدشت تشکیل شده بود حضرت رب اعلی مبشر جمال اقدس ابهی در جبال آذربایجان مسجون بود حال دیگر آن وجود مبارک در قید زندان نیست . انوار اقتدار و عظمت او چشم عاشقانش را در سراسر عالم روشن کرده و وعده اش که مخاطبا" لنفسه فرموده اینک تحقق پذیرفته : "... واصبر یا قرة العین فان الله قد ضمن عزك علی البلاد و من علیها ..." (۹)

حضرتش جل اسمه الاعلی بر سریر جلال استقرار یافته و بر اثر اقدامات حیرت افزای ولی محبوب امرالله ملکه کرمل (مقام اعلی) باحدائق غناء در نهایت شکوه بجنت علیا و یکی از عجایب کره ارض و مرکز جهانی امرالله بدل گردیده است . سفینة الله (بیت العدل اعظم) چنانکه لسان عظمت بشارت داده بر کرمل جاری گردیده وعده ایتش همه جا مشهود است .
بعنوان نمونه می توان اقدام مجدانه احبای الهی در کنفرانس سنت لوئیز را ذکر نمود که در سبیل ابلاغ امرالله ووصول باهداف نقشه پنجساله بریکدیگر سبقت می گرفتند .

در کتاب بیان ام الکتاب در وصایی که در ایام سجن ماه کو نازل شده بنظم حضرت بهاءالله بشارت داده شده :

" طوبی لمن ینظر الی نظمهما بالله "

یکسال پس از آن ظهور این نظم بدیع در بدشت اعلان گردید . امروز آن نظم بدیع در نهایت استحکام استقرار یافته . همه ما اساسنامه بیت العدل اعظم را زیارت کرده ایم ، بنای دارالتشریع یکی از اهداف نقشه پنجساله در مرکز جهانی در شرف اجراست .

لسان عظمت می فرماید: "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم" پس عجب نیست اگر چشم جهانیان هر آن مترصد انهدام نظم کنونیست .

چقدر آرزو داشتیم مولای محبوب حضرت ولی امرالله که اغلب این جمله لوح کرمل "سوف تجری سفینة الله علیك" را ذکر می فرمودند و احبا را بشکرانه تحقق وعود مذکور در این لوح مبارک متذکر میداشتند ، وجود نازنینی که تا مرحله تشکل جنینی این مدنیت الهی ما را ترک نفرمود در بین ما بود تا شاهد فتوحات و اثمار جنیه ای باشد که بر اثر اقدامات خستگی ناپذیر حضرتش حاصل شده است .

چه اندازه همه ما مشتاق بودیم که حضرتش در میان ما بود و ندای ملکوتیش را می شنیدیم که در نهایت بشاشت و استبشار می فرمود "ببینید فیوضات جمال مبارک را" با لحن مهیمنش را می شنیدیم که در کوه کرمل طنین انداز بود و این بیت مثنوی مبارک را که اشاره بانتشار امرالله در غرب دارد ، تلاوت می فرمود .

لمعات وجهك اشرقت وشعاع طلعتك اعتلى
زچه رو است بر بکم نزنی بزن که بلی بلی

ای جمال الله برون آ از نقـــاب
تابرون آید زمغـــرب آفتـــاب

یابیان مبارك راکه باقدرت می فرمود امرالله را مریکا شعلـه‌خواهد زد ، استماع می کردیم .

ای‌مولای‌عزیز
تاکی بتمنای وصـال تو یگانه
اشکم شود از هرمژه‌چون‌سیل‌روانه
خلقی بتو مشغول وتوغایب زمیانه

در اجتماع بدشت حضرت بهاءالله بنفسه حضـور داشتند ، در کنفرانس سنت لوئیز برکات وتأئیدات حضرتش شامل بود . دربعضی از جلســات بسیاری از احباء یکسره درهلهله و شوربودنـد گوئی انوارظهوررابچشم می دیدند . درقلوبشان حضورطلعات مقدسه رااحساس می کردند . حضور جمال مبارك حضرت اعلی حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله را ، حضورحضرت ورقه علیا ، غصـن اطهر ، والده حضرت عبدالبهاء را ، حضورحـروف حـیّ ، اغصان ، افنان ، ایادی ، شهدا راوحضور همه رافعین لوای‌امروا ، چه سعادتی ، چه‌موهبتی .

در اجتماع بدشت بهریك ازحاضرین اسمی جدید عنایت شده . درسنت لوئیز همه خود راازبرگزیدگان (مختارون) ونه ازخوانده شدگان (مدعوون) می دانستند (حضرت مسیح می فرماید المدعـوون کثیرون والمختارون قلیلون) و چنانکه حضـــرت بهاءالله می فرمایند اسماء مؤمنین درساحت حق اعرف است از نزد خود ایشان .

درپدشت خرق حجبات شد . درسنت لوئیـــز صلای صلح وسلام و عشق واتحاد من‌علی الارض مرتفع گشت . علائم استقرارسلطنت آسمانی ظاهرشـد و درباره راههای استحکام اساس امرالهی درسراسر عالم ، حیات بهائی ومانندآن‌مشاوراتی صـــورت گرفت . ندای یابهاءالابهی و یاعلی الاعلـی از قلب و لسان بیش‌از ده هزارنفر ازدلدادگـان جمال جانان بمسامع ملکوت رسید .

جمالقدم بابیان مبارکی مارادرکیفیت اصغاء کلمـه علیادرسیاهچال ارض طاء سهیم می فرمایند :

"...درشبی از شبهادرعالم رؤیاازجمیع جهات این کلمه علیااصغاء شد انّاننصرك بك وبقلمك لا تحزن عماورد علیك و لا تخف انك من الآمنین ســـوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونك بك و باسمك الذی به احیی الله افئدة العارفین ..."

کاش چنانکه حضرت عبدالبهاء می فرمودنـــد ناصر الدین شاه سراز گور برآرد و ببیند که چگونه خزائن ارض بیاری مظلوم عالم برخاسته اند واین تازه آغاز کاراست . یك روز سیاه چال بود و امروز اجتماع درخشان سنت لوئیز . آنروز بلاو مصیبت بود و امروز جلال و عظمت .

رعایة" للاختصار از بیان جزئیات سخنرانیهای شورانگیز سنت لوئیز خود داری می کنم زیرا متن کامل آنها با دقیقترین وسایل بصورت فیلم نوار و عکس و غیره ضبط گردیده است . مشروح برخی از آنها بلافاصله در نشریه بهائیان امریکا منتشر گردید و برخی دیگر قطعا" بوسیله یاران منتشر خواهد شد .

باز زمام قلم از دست رفت . آن ایام سیاهچال بود و زنجیر قره کهرزنجیری که آثار سنگینی آن تا اواخر ایام برگردن مبارك ظاهر بود . و امروز در سنت لوئیز هر بامداد نوای مناجات بیش از سه هزار نفر از گیت وی ارك " Gateway Arch " بدرگاه مظلوم عالم بلند است .

(از فراز بنای مرتفعی در جوار این محل بدون اطلاع شرکت کنندگان در مراسم فیلمی تهیه شد که بعدا" در تلویزیون محلی پخش گردید) .
شهرداری سنت لوئیز زبان بستایش امر مبارك گشود و در ابلاغ عمومی امرالله توفیقی بی نظیر بدست آمد .

بزرگترین اجتماع تاریخ بهائی در سنت لوئیز جهت مشاوره در نقش احبای امریکا طی نقشه پنجساله و بمنظور تجهیز روحانی آنها برای قیام عاشقانه و دستجمعی در راه پیشبرد امر جمال قدم صورت گرفت .
احباء شکرانه بی قیاس خود را از الطاف بی نهایه حضرت مولی الوری در حق یاران آمریکا ابراز و مقدورات خویش را جهت وصول باهداف نقشه پنجساله بیت العدل اعظم بررسی نمودند .

"ای حواریون بهاءالله روحی لکم الفداء . . . . .
ملاحظه نمائید که حضرت بهاءالله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدر نموده است و چه موهبتی میسر کرده است . . . عنقریب خواهید دید که هریك مانند ستاره های درخشنده در آن افق ، نور هدایت بخشید و سبب حیات ابدیه اهل امریك شدید . . . . .
موفقیت شما حال معلوم نه امیدوارم که بزودی موفقیت شما زلزله در آفاق اندازد . . . نظر بقلت خویش و کثرت اقوام ننمائید . . . . پس بجان و دل بکوشید تا بآن مقام بلند اعلی رسید . . ." (۱۰)

بالاخره همچنانکه در مؤتمر بدشت از اصحاب دعوت شده بود تا نسخ قیود و تقالید سابقه را جشن بگیرند و فرصت درك امر جدید را غنیمت دانند ، شرکت کنندگان در کنفرانس سنت لوئیز هم با شور وشوقی زاید الوصف و با سرود یا بهاءالابهی یا علی الاعلی که دمبدم اوج می گرفت عازم شدند تا براثر اقدام مثل اعلاشان حضرت عبدالبهاء حرکت نمایند .
نوایشان بعرش می رسید سرودشان اشك بدیدگان همه می آورد . دوستان کنفرانس را بعزم میادین خدمت وفداترك گفتند در هنگام عزیمت یکدیگر را در آغوش گرفتند . روحانیت کنفرانس بسیاری را واداشت که تمام شب را بمناجا بگذرانند بدون آنکه خواب بچشمانشان راه یابد .
در مقابل حضرت عبدالبهاء از اعماق روح فریاد برمی آورند و آرزوی قلبی خویش را خطاب بیاران امریکای شمالی چنین بیان می فرمایند :

"... ای کاش از برای من میسر میشد که پیاده و لو بکمال فقر بآن صفحات مسافرت می نمودم و نعره زنان در شهرها و کوه وبیابان و دریا یا بهاءالابهی می گفتم و ترویج تعالیم الهی می نمودم ولی حال ازبرای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم . بلکه انشاءالله شما ها موفق گردید . . ." (۱۱)

بلکه انشاءالله شما ها موفق گردید . . . .

۱ ــ تذکره الوفا ص ۳۰۶
۲ ــ تذکره الوفا ص ۳۰۷
۳ ــ مقاله شخصی سیاح
٤ ــ گلزار نعیم ص ٦٥
٥ ــ دلائل العرفان ص ۱٥٦
٦ ــ ترجمه گاد پاسزپای جلد اول ص ۱۷۳
۷ ــ تذکرهٔ الوفا ص ۳۰۸
۸ ــ ترجمه فارسی تاریخ نبیل ص ۲۸۸ نشر اول
۹ ــ قیوم الاسماء
۱۰ ــ نقل از الواح مختلف مکاتیب جلد سوم بترتیب صفحات ۲۷، ۲۹، ۲۰، ۲۰، ۲٥ و ۲۸.
۱۱ ــ مکاتیب جلد سوم ص ۲۲

تصحیح

دارالانشاء بیت العدل اعظم مرقوم فرموده اند که .

در صفحه ۸۰۲ کتاب موسسه ایادی امرالله در شرح حال جناب آقا سید مصطفی رومی علیه رضوان الله بنقل ازآهنگ بدیع اشاره به " . . . افتخار حمل صندوق بلورین راکه احبای ماندالی . . . " شده است که صندوق بلورین اشتباه و مقصود صندوق سنگ مرمر است .

از خوانندگان عزیز خواهشمند است اشتباه فوق الذکر را در آهنگ بدیع شماره مربوطه و کتاب موسسه ایادی امرالله تصحیح فرمایند .

اخبار مصوّر

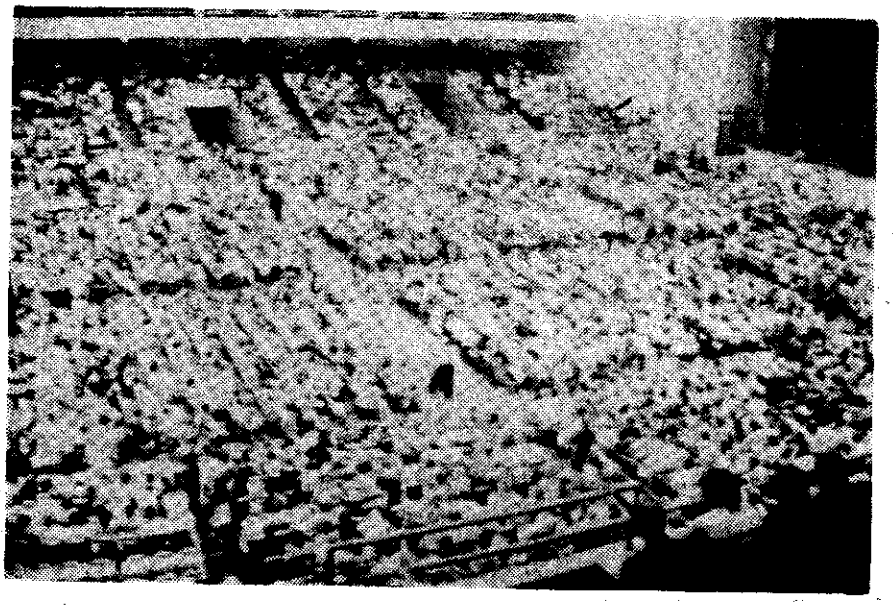

منظره‌ای از سالن معروف کیـــــل
(Kiel Auditorium)بهنگام یکی
از جلسات کنفرانس سن لوئیـــــز

ایادی عزیز امرالله حضرت روحیه خانم
در فرودگاه سن لوئیز مورد استقبال
جمعی از ایادیان امرالله اعضای محفل
ملی امریکا و احبا قرار میگیرند

از مجموعة الرسائل

جناب ابوالفضائل گلپایگانی

● بنام خداوند

برادر والاگوهرم ـ نامهٔ مهرختامهٔ عالی را زیارت کردم ازحسن خط و لطف عباراتش امیدوارگشتم که بخواست پاك پروردگار نه بس دیری دبیری باکمال و نگارندهٔ بیهمال گردی لکن بدانچه نگاشته آید گوشدار و ازحد معین تجاوز مفرما که فصاحت رارشتهٔ بس باریك است .

و دیدهٔ بیشتر نامه نگاران از فروغش بی بهره و تاریك . امروز آفتاب فصاحت از باختر طالع شده و برق دانش و هنراز مغرب بدرخشیده روی بدان سوی کن ودل بدانجانب دارشاید فروغ آن اختر تابناك بردل پاکت بتابد وجویبار هوشت بدریای هوش آفرین بپیوندد مهین سرورم محسنات بدیعیه بمنزلهٔ آرایش دلبران است حاجت مشاطه نیست حسن خداداد را استعاره و ترصیع و سجع و تشبیه و تجنیس و ـ أمثالها بمنزلهٔ نمك درطعام است که فزون از اندازه اش زیان آرد و از حسن اصلی کلام بکاهد دراین موارد حد اعتدال راازدست مده و اقتباس ازکلمات دیگران مکن که بجامهٔ عاریت خود آرائی عاراست رشتهٔ کلماترا موجز وسختران.. و فصاحت أصلی رابدست آرتا نامه‌هایت درآفاق نامور شود. و نامت درگیتی بفصاحت و بلاغت سمرگردد .

ازمعنی مدنیت و مربی عالم انسانیت استفسار رفته بود شهررا بتازی (مدینه) گویند وچون یاء نسبت و تاء مصدریت بآن ملحق شود معنی آن شهری بودن گردد ، و مقصود حکماء از این کلمهٔ جامعه قانونیست که مایهٔ انتظام جهان و آسایش جهانیان باشد و قوانین مستقیمهٔ مدنیت شرایع مقدسه است و مایهٔ آسایش جمهور متابعت سنن الهیه ، و اگردر تواریخ

ادیان وحالات أسلاف نظر فرمائی بینی که هیچ ملتی عزیز نشد جز بمتابعت سفرای الهیه و اجرای قواعد مستحسنهٔ ربانیه وهیچ قوی ذلیل نگشت الّا بترك اوامرکتاب و ارتکاب ماینهی عنه رب الارباب و امروز که اختلاف ملل وادیان و انشعاب مذاهب و مشارب بحدی است که شرح آن فوق گنجایش این مختصراست مربی حقیقی وواسطهٔ فیض الهی بنفوذ کلمه وتکمیل نفوس ناقصهٔ بشریه شناخته آید ، و ایند و نشانی است که مظاهر أمرو مهابط وحی واکابرد ینیان از سائرین ممتازند و باین موهبت از حضرت رب العالمین مختار ، امروز قدرت جاذبه و کلمهٔ نافذه واحاطهٔ علمیه احبای الهی راست که بحبل المتین یقین علمای راسخین رادرکمند انقیاد آرند و بسیف بیان حبال أوهام طل و ادیانرا مقطوع و منفصم نمایند و بگوارش لطیفهٔ کلمات ربانیه أسقام روحانیهٔ عامهٔ انامراشفا بخشند ، و بامعادات اولی القدره و منع شدید ذوی البطش والسطوه از ابلاغ أمرواعلاء دین باز نمانند " له دعوة الحق والذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیٔ الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه وماهو ببالغه و مادعاء الکافرین الا فی ضلال "

برادر از جان گرامی ترم ، مظهر أمر حضرت رحمن و نمودار بزرگ یزدان که مربی امکان و آفتاب حقیقی جهان است همواره درچهرهٔ بشری و پیکر انسانی جلوه‌گراست دریافت أقصی مراتب دانش وکمال وابستهٔ معرفت و شناسائی او است و مایهٔ رستگاری ونجات پیروی فرمان وی ، او است گنج دانش وآوا نزدیك دیدهٔ بینش او است باب أعظم وأمر اواست منهج اقوم ومعرفت اواست أعلی مقاصد امم . فحول علما و قروم حکما و اکابر عرفا را غایت مقال و نهایت استدلال و أجل آمال أحکام و معرفت و لقای اواست وهدٔ کل از او و رجوع کل باو . له الامر و الحکم و الیه ترجع الامور

سرور فرخنده اخترم ، امروز مجال مقال و فراغ بال برای ارادت کیش مانند دهان محبوب موهوم و برمثال سیمرغ باختر معدوم است اگر بخشنده توانا نیرو بخشد و رحمت واسعه اش معاونت فرماید این سخن را ترجمهٔ پهناوری گفته آید در مقام دیگری ، افزون چونگارم ، برومند درخت جوانیت باثمار دانش و هنر بارور باد درشب ۱۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۰۲ هجری مطابق روز شهریور ار فروردین ماه پارسی سنه ۱۲۵۵ بخامهٔ ابوالفضل گلپایگانی انجام یافت.

آهنگ بدیع

برای جوانان و نوجوانان

فهرست

۱ــ لوح مبارک حضرت عبد البهاء		٥٤
۲ــ تاکسان در دست	س ــ م	٥٥
۳ــ شرح حال مشکین قلم	از کتاب تذکرة الوفا	٥٦
٤ــ چگونه تاریخ امر را مطالعه کنیم ...	خلاصه یک سخنرانی	٥٩
٥ــ آثار محفظه بین المللی بهائی	(امة البهاء روحیه خانم) ترجمه عزیز اصغرزاده	٦٥
٦ــ عشق و ایمان	(از کتاب ستور العمل زندگی) ترجمه زهره سراج	٦٨
۷ــ مقتدای انس و جان ...	(شعر) از قا آنی	۷۱
۸ــ سمفونی بزرگ	س ــ ر	۷٤

هو الله

ای هزار بوستان ذکر الهی الحمد لله که عالم ارواح و قلوب بپرتو انوار نیّر اعظم
روشن و عرصهٔ کور الهی بفیض سحاب جود و موهبت غیر متناهی گلزار و گلشن
بحر عنایت در موج است و شمس رحمت مُشرق از اوج : نسائم
کوی دوست مشکبوی است و روائح صبای احدیّت خوشبوی و دلجوی
پس تا طاقت و توان موجود باید کوشید و جوشید و خروشید که نصیبی از
این ریاض الهی برد و بهره از این موهبت رحمانی والبهآء علیک

ع ع

تا کیان در دست .....

قدم زدن ، در فصل پائیز ، روی برگ فرش های آجری رنگ ، بسیار دل انگیز است . پریروز بعد از مدتها چنین فرصتی دست داد و امتداد آن خیابان کم عرض طویل پر درخت اسرارآمیز را پیمودم .

عطری که فضا را آکنده بود ، و همهمه وهم انگیز و شاعرانه ای که لابلای انبوه شاخه های درختان خانه کرده بود ، شور وطراوت و سرمستی را در رگهای جان به ارمغان می آورد . باخود فکرکردم خزان طبیعت باین زیبائی و شکوه و دل انگیزیست ، و در شعول زمان ، چقدر انسان با طبیعت ، همسانی دارد . چه سرنوشت مشابهی !

خزان زندگی انسان وقتی به زیبائی وشکوه می نشیند ، که در بهار و تابستان عمر ، اقتضای این کیفیت حاصل شده باشد .

چه بسیار آدمها را می شناسم که در نیمه راه زندگی ، در خزان عمر ، در اوج عظمت و باروری و زیبائیهای معنوی هستند و چه بسیار که ....

م ـ س .

شرح حال مشکین قلم

● به نقـــل از: تذکـــرةالوفـا

● تذکرةالوفا کتابی است که از قلم میثاق صادر گشته و شامل شرح نفوس زکیه ایســـت از قدمای یاران که در ایام مرکز عهد و پیمان برفیق اعلـــی صعود نمـــود ند

● وازجمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین خطاط شهیر ، میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم است . قلم مشکین بود و جبین روشن بنور مبین . از مشاهیر عرفا و سرحلقه ظرفا بود . این عارف سالك صیتش بجمیع ممالك رسید . در ایـــران سرور خطاطان بود ومعروف در نزد بزرگان در طهران درنزد وزراؤ امنا مکانت مخصوصی داشت وبنیان مرصوص گذاشت و در رو م شهیر هرمز و بوم بود وجمیع خطاطان حیران از مهارت قلم او . زیرا درجمیع خطوط ماهر بود ودرکمـالات نجمی ماهر . این شخص کامل صیت امرالله را در اصفهان شنید . لهذا عزم کوی جانان نمود . مسافات بعیده طی کرد و دشت و صحرا پیمود و از کوه و دریا گذشت تا آنکه بارض سر وارد شد و بمنتهی درجه ایمان و ایقان واصل گشـــت . صهبای اطمینان نوشید و ندای رحمن شنید بحضور مثول یافت و باوج قبـــول عروج نمود . سرمست باده عشق گردید و از شدت وله و شوق سرگشته و سرگردان گشـــت ، آشفتـــه و سودائی شـــد و سرگشتـــه و شیدائـــی گردیـــد .

مدتی درجوار عنایت پسر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و بتزیین و تنمیق قطعه های رنگین میپرداخت و اسم اعظم یابهاءالابهی راباشکال مختلفه در غایت اتقان مینگاشت و بجمیع آفاق میفرستاد . پس ماءمور سفر باسلامبول گردید و باحضرت سیاح همراه شد . چون بآن مدینه عظمی رسید در بدایت جمیع بزرگان ایرانی و عثمانی کل نهایت احترام مجری داشتند وشیفته خط مشکین او گردیدند . ولی لسان بلیغ گشاد و بی محابا به تبلیغ پرداخت

سفیرایران در کمین بود . حضرت مشکین رادرنزد وزراء متهم باین نمود که این شخص از طرف حضرت بهاءالله بجهت فساد و فتنه و ضوضاء باین مدینه کبری آمده جمعی را مسخر نموده و بانواع تدبیر باز بتسخیر مشغول است این بهائیان ایران را زیر و زبر نمودند حال بپایتخت عثمانیان پرداختند . دولت ایران بیست هزار نفر طعمه شمشیر کرد تا بتدبیر این نائره فسادرا بنشاند. حال شما بیدار شوید عنقریب آتش فساد شعله زند و عاقبت خرمن سوز بلکه جهانسوز گردد و چاره از دست برود و حال آنکه آن مظلوم در پایتخت روم مشغول بخوشنویسی و معروف بخدا پرستی بود . در اصلاح میکوشید نه در فساد . در الفت بین ادیان سعی مینمود نه کلفت بین مردمان . غریبان را مینواخت و بتربیت اهل وطن میپرداخت . بیچارگانرا ملجاء و پناه بود و فقیرانرا گنج روان . بوحدت عالم انسانی دعوت مینمود وازبغض وعداوت بیزاربود . ولی سفیرایران نفوذ عظیم داشت و باوزراء روابط خصوصی قدیم. جمعی را برآن داشت که در مجالس و محافل داخل شوند و هرنسبت بایشان طایفه بد هند .

جواسیس بتحریک عوانان از هرطرف احاطه بجناب مشکین نمودند و بتعلیم سفیر لوائحی بصدر اعظم تقدیم کردند که این شخص شب و روز بتحریک فساد مشغول طاغی و باغی است و عاصی و یاغی . این بود که جناب مشکین راسجون نمودند و بگالیپولی فرستادند وباین مظلومان همداستان شد .

او را بقبرس فرستادند و مارا بسجن عکاء در جزیره قبرس در قلعه ماغوسا محبوس گردید و از سنه ۸۵ تا ۹۲ در ماغوسا مسجون و اسیر بود . وچون قبرس ازدست عثمانیان برفت حضرت مشکین از اسیری رهائی یافت و آهنگ کوی دوست درمدینه عکاء نمود و درظل عنایت ایام بسر میبرد وبتزیین و تنمیق لوحه های مکمل میپرداخت و باطراف میفرستاد وشب و روز درنهایت روح وریحان مانند شمع بنار محبت الله میگداخت و جمیع یارانرا تسلی خاطر بود وبعد از صعود حضرت مقصود درنهایت ثبوت و رسوخ درعهد و میثاق محکم و متین بود و مانند سیف

شاهر بر رقاب ناکثین ابدا مدارانعهد انست و لغیرالله محابا نمیکرد و دقیقه ئی درخدمت فتور نداشت و درهیچ موردی قصور نمینمود .

بعد از صعود سفری بهندوستان نمود و درآنجا باحقیقت پرستان آمیزش کرد . ایامی بسر برد و هرروزی همتی جدید نمود . چون خبر ناتوانی او باین عهد رسید فورا" او راحضار نمودم . مراجعت باین سجن اعظم کرد . یاران شادی نمودند و کامرانی کردند . شب و روز همدم و همراز بود وهم نغمه وهم آواز حالت غریبی داشت و انجذاب شدیدی . جامع فضائل بود ومجمع خصائل . مؤمن و موقن و مطمئن و منقطع بود . بسیار خوش مشرب و شیرین سخن واخلاق مانند بوستان وگلشن . ندیم بینظر بود و قرین بی مثیل در محبت الله از هر نعمتی گذشت و از هر عزتی چشم پوشید . راحت و آسایش نخواست . ثروت و آلایش نجست . باین جهان تقیدی نداشت و شب و روز خویش را بر تهتل و تضرع میگماشت . همیشه بشوش بود و درجوش و خروش . محبت مجسم بود و روح مصور . درصدق و خلوص بی نظیر بود ودرصبر و سکون بی مثیل . بکلی فانی بود و بنفس رحمانی باقی . اگر آشفته جمال و دلبسته بملکوت جلال نبود از برای او هر خوشی میسر بود . زیرا بهر مملکتی میرفت این خطوط متنوعه سرمایه عظیم بید و فضائلش واسطه حرمت و رعایت هرامیرو فقیر . ولی چون سرگشته و سودائی معشوق حقیقی بود از جمیع این قیود آزاد شد و در اوج نامتناهی پرواز داشت .

عاقبت درغیاب این عبد ازاین جهان تاریك وتنگ بعالم نورانی شتافت ودر جوار رحمت کبری فیض نامتناهی یافت . علیه التحیة و الثناء وعلیه الرحمة الکبری من الرفیق الاعلی ●

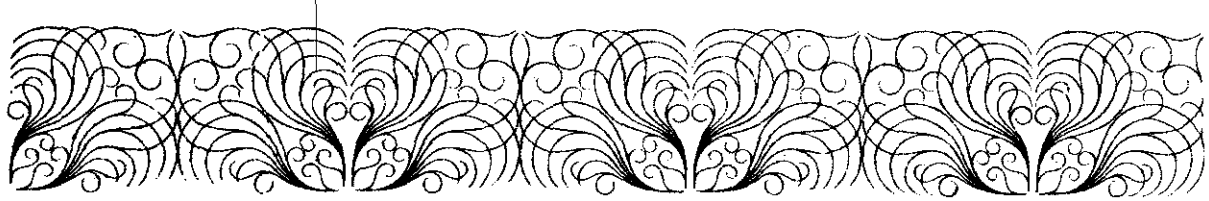

چگونه تاریخ امر را مطالعه کنیم و از چه منابعی بهره گیریم

● تنظیم: سهراب روشن

مقدمه

● این نوشته را از یك سخنرانی که در احتفال فارغ‌التحصیلان بهائی ایراد گردیده برداشته‌ام و به خوانندگان محبوب آهنگ بدیع تقدیم می‌کنم تا آنانرا نیز چون من، سودمند افتد ●

یکی از اهداف مهمه نقشه منیعه پنجساله بیت العدل اعظم الهی در قسمتی که خطاب به جوانان بهائی میباشد، تعمق در بحر آثار و معارف امریه است و مصروف داشتن گوشه ای از اوقات روزانه شان به تحصیل این معارف بطور مستمر. در زمره این معارف مطالعه تاریخ امر است که قدرت و خلاقیت و انبساط روحی و فکری و اعتقادی به جوانان خواهد داد. ولی مطالعه تاریخ باید با مقدمات و آگاهیهای قبلی همراه باشد و از ضوابطی تبعیت نماید تا حد اکثر بهره گیری ممکن شود.

۱ــ چرابایستی تاریخ رامطالعه کنیم .

● اولین و ساده ترین پاسخی که میتوان باین سئوال داد از لحاظ روانشناسی است : از زمان پیدایش حیات ، انسان یك ذوق و شوق و کشش وگرایش به جانب خواندن و شنیدن وقایع و سرگذشتها داشته است . این یك میل طبیعی است که ممکن است مربوط به یك سلسله وقایع مهم بین المللی یا وقایع داخلی یك کشور و یا در سطح محدودتر وقایع خانوادگی و داستانهای تخیلی باشد . باآنکه انسان ازنظر علم و دانش عقل و شعور همواره رشد میکند معهذا این میل درنهاد او هست چه کودك باشد چه بزرگ وچه ازگروههای اجتماعی دیگر .

اصل دیگر نیاز انسان به کسب خبر و اطلاع میباشد . انسان ذاتاً جستجوگراست . البته این میل ونیاز درهمه افراد مساوی نیست وبسته به میزان دانش و معرفت و خصوصیات شخصی درافراد متفاوت است . بااینحال همه ما به کسب خبر و مطلع شدن از وقایع شائقیم واینکه دیده میشودگاهی اوقات درجوامع شایعات رواج می یابد علتش آنست که اگرخبرنباشد ، خود خبر راآنطور که می خواهیم می سازیم و ازخصوصیات اینگونه خبرسازی اینکه مطلبی که اساس وپایه ای ندارد و بروفق تمایلات مابوجود آمده است با گذشت زمان بتدریج شاخ وبرگ بیشتری پیدا کرده و جالب ترمیشود . درمورد وقایع حقیقی دست مابسته ترست ولی درمورد شایعات آزادیم و قید وشرطی نداریم و آنچه راکه دوست نداریم به آسانی از شایعه حذف میکنیم . بهمین علت است که غالباً " اخبارساختگی بیشتر جلب توجه می نماید .

بر مبنای این دو اصل روانشناسی که در فرد فرد آدمها باشدت وضعف وجود دارد ماخواه ناخواه به سوی تاریخ که عبارتست از بازگوی وقایع مهم و برجسته زمان کشیده میشویم و بعبارت دیگر تاریخ رامی خوانیم .

۲ــ چه فوائدی برمطالعه تاریخ مترتب است

● دراین مورد ذکرچند نکته لازم است : یکی اینکه انسان هرچقدرهم که حافظه اش قوی باشد قادر به ثبت و ضبط تمام وقایع و خاطرات تاریخی نیست ودیگراینکه تاریخ یك آئینه عبرت واسباب تنبه است بنابراین مراجعه به وقایع تاریخی هم جنبهٔ آموزش و یادآوری دارد و هم وجدان اخلاقی انسان را بیدارنموده او رادرمحل وموقع صحیح اجتماعیش قرارمیدهد وبلکه زندگی رابرای او معنی دارمیکند .

درعین علوم تاریخی رشته ای هم بنام فلسفه تاریخ وجود داردکه علمی مستقل بشمارمی آید . و آن نتیجه گیری فلسفی از سیرتاریخ است و بعبارت دیگر استنتاجات منطقی از وقایع تاریخی و عمومیت دادن و کلیت دادن آنها . اینکار در آثارمقدسه ادیان و هم در آثارغیر دینی از قدیم الایام شده است . چنانکه درعین آثار نزولی امربهائی ، قسمت اول کتاب مستطاب

ایقان رامیتوان از یك نظر فلسفه تاریخ دانست، زیرا درآن از تاریخ ادیان اصول کلی استنتاج شده است . همچنین درآثار مبارکه ای چون رساله مدنیه ازحضرت عبد البهاء ولوح قدظهر یوم المیعاد از حضرت ولی امرالله این نحوه کاررا میتوان مشاهده کرد . بنابراین علاوه بر بهره گیریهای فردی اصول کلی نیز از تاریخ قابل تحصیل است و این فایده دیگر مطالعه تاریخ میباشد .

فایده دیگر استدلال تمثیلی است . گاهی اوقات برای اثبات موضوع مورد نظر از وقایع تاریخی مدد می‌گیریم . روش استقراء درمنطق برپایه مطالعات تاریخی استواراست النهایه درعمل جنبه ها و اشکال مختلفی بخودگرفته است . درکتاب گوهریکتا اثرامةالبهاء روحیه خانم می‌خوانیم که حضرت ولی امرالله توجه‌خاصی به متون تاریخی داشته اند وکتاب گیبن را همواره حتی درحین مسافرتها همراه داشته اند و یا میدانیم که حضرت عبد البهاء به تاریخ بسیار اهمیت میداده اند و جوانان را تشویق بمطالعه و غور درمتون تاریخی وایراد نطقهای تاریخی میفرموده اند و از جمله نطق های نوزده جوان که به ترغیب ایشان درباره حیات حضرت نقطه اولی ایراد شده درمجموعه ای جمع آوری و تکثیرگردیده است و اینهابخاطر همان استفاده استدلال تمثیلی است کهازتاریخ باید بشود .

۳ـ چگونه بایستی تاریخ رامطالعه کرد .

● بنابرآنچه بیان شد دانستیم که مطالعه تاریخ جنبه الزام روانی دارد و هم دانستیم که پیدا برمطالعه تاریخ فوائدی مترتب است . حال با دید که آیامنظوراز مطالعه تاریخ بخصوص مطالعه تاریخ امر توسط جوانان بهائی که دراین گفتار مورد نظرماست اینست که تاریخ رابازمینه وسیع اطلاعات قبلی ودرحدیك مورخ یامحقق بایستی آغاز کرد یاکافی است که معلومات عمومی و یك اطلاعات کلی قبلی داشته باشیم که ماراد ربهره برداری از مطالعات تاریخی کمك کند . روشن است که منظور نظر ما اصولا همین آشنائی کلی و عمومی است که اجازه خواهد داد تاتاریخ رااز جنبه استفاده عمومی و نه تخصصی مورد مطالعه قرارد هیم ولی بهرحال تنظیم برنامه ای‌که ما را دراینراه صحیحا هدایت کند ضروری است و فراهم کردن زمینه مساعد برای مطالعه تاریخ امر عنوان نخست از چنین برنامه ای خواهد بود.

اینك به بینیم که برای مطالعه تاریخ امرچه مطالعات ومقدماتی ماراد رفراهم کردن این زمینه مساعد یاری مینماید .

● الف ● مطالعه تطبیقی ادیان الهی . بعنوان راهنما زیارت قسمت اول کتاب مستطاب ایقان وکتاب مفاوضات ، برای دست یابی به چنین آگاهی مفید است .

● ب ● شناخت شرائط زمانی ومکانی مراحل پیدایش و پیشرفت امر . دراین سلسله از مطالعات دانستن شرائط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی اهمیت دارد . همچنین چون امرالهی ازایران برخاسته اطلاع برمقتضیات زمانی ومکانی موطن جمال ابهی و حضرت نقطه اولی بهنگام ظهور واجد اهمیت است و از آنجا که آئین الهی

بطن یك جامعه اسلامی ظهورکرده و اولیـــن پیروان آن مسلمان و غالبا" شیعه بوده انـــد بنابراین مطالعه تاریخ مذاهب اسلام بخصوص شیعه به درك بهتر تاریخ امر کمك خواهد کـــرد. خوشبختانه کتب عدیده در این زمینه میتوان یافت چه کتبی که بوسیله ایرانیان نوشته شده و چـــه کتبی که غیرایرانیان نوشته اند . از جمله میتوان به سفرنامه لرد کرزن از غیرایرانیها (که قسمتها از آنراحضرت ولی امرالله در ترجمه تاریخ نبیـــل نقل فرموده اند) و به سفرنامه عموی ناصرالدین شاه از ایرانیها اشاره کرد که سفرنامه اخیرهـــا وجود مخالفت نویسنده اش با امرگویای واقعیاتـــی تاریخی واجتماعی است واحوال مردم آنـــــزمان و ارزشهای مذهبی وقت رانشان میدهد . ایـــن مطالعات درعین حال مقایسه طرز کارنویسندگان ایرانی وخارجی و تطبیق و احراز واقعیات تاریخی راممکن میسازد . تعداد آثاری که دربـــــاره شرایط سیاسی واقتصادی واجتماعی وفرهنگـــی زمان ظهورنوشته شده در این اواخر فزونی یافتـــه و شاید به هزاربالغ میگردد که تعدادی ازآنهـــا در الواح و آثارمبارکه ذکرشده است . البته لازم نیست که ماهمه این کتب رابخوانیم بلکه مطالعـــه مشاهیر آنهاآگاهی لازم رابماخواهد داد . بهرحال چنانچه این مطالعات مقدماتی رانکرده باشیم نمیتوان انتظار داشت که تاریخ امررا آنگونه کـــه باید درك کنیم . مثلا" بسیارمشکل خواهد بود که وقایع امرراتنهاباکمك تجربیات زندگی کنونیمان و بدون دانستن وضع زمانی و مکانی گاه ظهـــور بازشناسیم چه در اینصورت هرکس برمبنای تجربیات شخصی به تفسیر وتعبیر تاریخ خواهد پرداخت اکثرجوانان حاضر در این مجمع در ربع دوم قـــرن حاضر متولد شده اند و جریانات محیط فعلـــی بکلی باآنچه که درهنگام ظهوروجود داشتـــه متفاوت است . حتّی از شرائط زندگی امروزی بسیاری از مردم که در روستاها و قراء و قصبـــات زیست میکنند بی اطلاع هستیم در اینصورت چگونه میتوانیم غافل از شرائط زندگی مردم آنـــروز پی آمدهای این واقعه عظیم روحانی رابشناسیم.

پس از فراهم نمودن زمینه مطالعه تاریخ مسأله مطالعه خود تاریخ مطرح میشود . بطورکلـــی منابع تاریخ امر را به چند دسته میتوان تقسیم نمود :

— اول ● آثار مبارکه شامل آثار نازله از قلم اعلی و حضرت نقطه اولی که آنهارابنام آثارنزولـــی می شناسیم و آثار صادره از کلك مرکز عهـــد و میثاق الهی وحضرت ولی امرربانی .

از خلال آثارنزولی میتوان به بسیاری از وقایع تاریخی زمان پی برد . چندی قبل محققـــی کوشش کرده بود که شرح حال وحیات حضـــرت بهاءالله رااز زبان الواح نازله جمع آوری نماید و پس از پژوهشهای لازم مجموعه‌ای که در حدود یك کتاب نسبتا" قطور میشد فراهم آورده بود .

کتاب مقاله شخص سیاح و کتاب تذکرة الوفـــا هردو از آثار حضرت عبد البهاء شرح وقایـــع و چهره های تاریخی امراست . همچنیـــن است آثاری از حضرت ولی امرالله نظیر کتـــاب قرن بدیع و لوح قرن .

— دوم ● خطابات و بیانات شفاهی هیاکل مقدسه نظیر سفرنامه های حضرت عبد البهاء ، خطابات حضرت عبد البهاء و همچنین یادداشت هائی که توسط زائرین وحاضرین در ارض اقدس برداشته

شده است . (درمورد خاطرات ویادداشتها فقط آنچه که بتائید حضرت ولی محبوب امرالله رسیده و یابه تائید بیت العدل اعظم الهی برسد قابل استناد خواهد بود .)

— سوم ● تواریخ امرکه توسط مورخین بهائی بمنظور ضبط تاریخ نوشته شده است .
از اهم این قبیل تواریخ تاریخ جاودانی نبیل زرندی رامیتوان ذکرکرد . این تاریخ که در محضر حضرت بهاءالله خوانده می شده و موارد لازم را تصحیح می فرموده اند . بفرموده حضرت ولی امرالله اصح تواریخ موجود است و هیکل مبارك از بین کلیه تواریخ موجود آنرا انتخاب نموده و شخصاً بانگلیسی ترجمه فرمودند ودر موارد لازمه حواشی و توضیحاتی برآن مرقوم داشته اند . اغلب حوادث این تاریخ بوسیله افرادی بازگوئی شده که یاخود مستقیماً در صحنه حوادث حضور داشته اند یابلا واسطه از قهرمانان اصلی وقایع شنیده اند .

چهارم — نوشته ها و آثاری است از نویسندگان بهائی وغیربهائی که هرچند مستقیماً بمنظور ضبط وقایع تاریخی نوشته نشده ولی شامل نکات تاریخی جالبی است . مثلاً دراولین سال ظهور حضرت رب اعلی که جناب قدوس و یارانشان درشیراز مورد ایذاء حکومت قرار گرفتند جریان واقعه بوسیله ناظرین غیر ایرانی که درآن موقع درشیراز بوده اند به مجله ادبی ایرلند و مجله تایمز انگلستان گزارش ودرهمان زمان چاپ شده است وچه بسا که این ناظران هیچگونه اطلاعی هم از جریان ظهور حضرت باب نداشته اند . درتألیف اخیر جناب بالیوزی که درشرح حیات حضرت نقطه اولی نوشته شده از این قبیل مدارك زیاد دیده میشود . بعنوان مثال دیگر ، فهرستی راکه در سال گذشته مجله ورلد اردر منتشر کرد میتوان ذکر نمود . دراین فهرست غالب توصیفهائی که از شهادت حضرت نقطه اولی بوسیله بهائیان وغیر بهائیان نگاشته شده درج گردیده و در پایان نشان داده شده که همه آنها دراصل واقعه با یکدیگر انطباق دارند .

نکته ایکه دراینجا باید مورد توجه قرارگیرد دخالت ارزشها و نظرات شخصی نویسندگان درنوشتن وقایع است .
از نظر روانشناسی ثابت شده که هیچ شاهدی نمی‌تواند صد درصد بی طرف باشد بلکه آنچه می بیند باآنچه درذهن داردیا بآن مایل است بهم می آمیزد و هرقدر صمیمی باشد و بخواهد وقایع را آنطورکه هست منعکس کند باز نمیتوان نوشته او را کاملاً بی طرفانه تلقی کرد .

حال اگر بخواهیم از آنچه گفته شد نتیجه بگیریم شاید بتوان مطلب رااینطور خلاصه کرد :

۱● بمنظور افزایش معارف امری بطور کلی ومطالعه تاریخ بطوراخص باید برنامه ای مشخص و منظم اجراکرد .

۲● زیربنا و زمینه لازم برای مطالعات تاریخی رااز طریق مطالعه تاریخ ادیان ومطالعه و شناخت شرایط زمانی ومکانی هنگام ظهور فراهم نمود .

۳● تاریخ رابایستی مستمرمطالعه کرد چه حافظه وفادارنیست وحتی افرادی که حافظه قوی دارند اغلب مقداربسیارکمی از

آنچه واقعاً می دانند بموقع درخاطرشان هست . یادداشت برداشتن بنحو منظم کمك مفیدی دراین زمینه خواهد بود .

٤ ● توجه بروابط وقایع تاریخی و بعبارتی بازسازی و تجسم حوادث تاریخی در ذهن . مثلاً توجه باینکه افراد ماجرا در چه سنی هستند یا در چه محیط و شرایطی هستند ، شاید کمتر توجه کرده باشیم که اکثر مؤمنین اولیه امر جوانان بوده اند نظری بآثار آنها با توجه باوضاع واحوال زمان و مکانشان بخوبی میتواند رشد فکری و بلوغ معنوی آنانرا ثابت کند .

٥ ● درمطالعه تاریخ باید توجه کرد که بمدارك واسناد صحیح وقابل اعتماد مراجعه نمود .

چنانچه بدین ترتیب کارکنیم نه تنها از فوائد مطالعه تاریخ شخصاً منتفع خواهیم شد ، بلکه چه بسا خود ارائه کننده تحقیقات جدید در تاریخ باشیم ودیگران رامنتفع نمائیم .

یکی از جوانانیکه درسالهای اخیر در تهیه فهرست و یافتن مدارك تاریخ امر سهم مهمی داشته آقای دکتر مؤمن است که با آنکه دانشجوی پزشکی دانشگاه کمبریج بود ولی موفق بجمع آوری میزان معتنابهی مدارك واسناد تاریخی درخصوص وقایع امرشد ، وبهمین جهت بیت العدل اعظم ازایشان دعوت کردند که در تکمیل فهرست کتاب عالم بهائی همکاری کنند .

آیا کمبود کتابی جامع درباره تاریخ امر بفارسی بطوریکه برای مشتاقان قابل استفاده وبرای جویندگان سودمند باشد حس نمی شود ؟

معروفترین کتب امری را چه کسانی نوشته اند ؟

نویسنده بهاءالله ومصرجدید (دکتر اسلمنت) یك طبیب بود و اگر خاطرات او مراجعه کنید خواهید دید که تا چه حد برای نگارش این اثر تحقیقی وسودمند زحمت کشیده است . آیا تخصص او در تاریخ بود ؟

آثار محفظه بین المللی بهائی

● به قلم امة البهاء روحیه خانم
● از کتاب عالم بهائی – جلد سیزدهم
● ترجمه و تلخیص : عزیز اصغرزاده

● دوستان عزیز شاید در شماره گذشته آهنگ بدیع مقاله "دارالآثار" راخوانده باشید . در آن مقاله شرح ساختمان آن بنای باشکوه تاریخی آمده است و در این مقاله با آثار مبارکه ای که در آن مکان قرار دارد آشنا میشوید .

ا . ب

برای آنهاکه فرصت تماشای دارالآثار بین المللی بهائی راندا شته اند شرح مختصری از آثاری که در این موزه منحصر بفرد دینی گرد آوری شده است جالب خواهد بود .

اضافه بر تصاویر جمال اقدس ابهی وحضرت نقطه اولی یادگارهائی نیز از آن طلعات مقدسه در این محفظه خصوصی وجود دارد :

- خون خشك شده حضرت بهاءالله که توسط دختر ایشان نگهداری شده است و یادگار روزگار بسیار قدیمی است که به اقتضای دستورات طبّی زمان اکثرا" بهنگام بهار از شانه ایشان گرفته میشد واین عمل رااصطلاحا" حجامت می نامیدند.

- غبار رمس اطهر حضرت اعلی که از کفنی بدست آمده است که مدت شصت سال قبری از روزشهادت در تبریز تا استقرار در مقام اعلی در کوه کرمل پوشش آن رمس اطهر بوده است .

- حلقه های گیسوان حضرت بهاءالله که توسط حضرت ورقه علیا تار به تار از شانه ایشان جمع آوری شده و بصورت حلقه هائی زیبا منظم گردیده است و به بیننده نیرو وحیاتی میدهد که بیان آن

دشوار اما احساس آن ممکن است . تاجهائی متعلق به حضرت بهاءالله که بطرز زیبائی نقش دوزی شده است و بشکل مدور و بلندبا انتهائی مسطح و برنگهای سرخ و شیری و سبز میباشد و دور آن عمامه سفیدی ازبهترین و لطیف ترین پارچه ها قرار میگرفته . عمامه کوچکی متعلق به حضرت باب و شبکلاهها و بسیاری عرقچینها که حضرت بهاءالله در زیر تاج برسرمیگذارده اند. کلاه کوچك و ظریفی از جنس کتان با سوزن کاری بسیار دقیق که چشم ازدیدن ظرافت بخیه ها به حیرت میافتد . ردا ها و عباهائی متعلق به حضرت بهاءالله ، حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء ، کفشها ، پیراهنها ، جورابها ، تسبیح ها ، و مهرهائی متعلق به این سه هیکل نور ، قلمها و قلمدانها و قلم درشت هائی که در ایران توسط مردان دانشمند و ادیب و خطاط بکار میرفت و دراین گنجینه برای نسلهای آینده محفوظ نگهداشته شده است و" صریر قلم اعلی " را بخاطر میآورد بهنگامیکه نزول آیات الهی جهانی را بلرزه درمیآورد . درعالم حسّ نیز اگر این قلمها بافشار بر روی کاغذی از جنس چوب درخت توت حرکت نمایند صدائی بخصوصی میدهند .

در یك سمت کشکول حضرت بهاءالله دیده میشود. کاسه ای چوبین که به زنجیری آویخته ودرکوههای سلیمانیه بهنگام هجرت همراه ایشان بوده است .

در گوشه ای سجاده حضرت اعلی دیده میشود قطعه ای از کتان قلمکاری شده که برروی آن به سجود می پرداخته اند . درگوشه دیگرکاسه مسی و کفش چوبی و حوله حمام حضرت بهاءالله

در یك قاب بزرگ قباله نکاح حضرت بهاءالله (مربوط به سال ۱۸۳۵ میلادی) که درمیان الواح خط اصل ایشان قرار دارد بچشم می خورد. نامه ای از آنحضرت به حرمشان نواب مادر حضرت عبدالبهاء و نامه دیگری به حضرت عبدالبهاء که ایشان را " با قرة عینی " خطاب فرموده اند و نامه های دیگری به دخترشان " بهیه "و مجموعه گرانبهائی از الواح کلمات مکنونه به خط اصل همچنین کتاب بیان فارسی که حضرت اعلی درخلوت اسارت ماکو به کاتب وحی " سید حسین " القاء فرموده اند ، و بسیاری از الواح حضرت نقطه اولی خطاب به حروف حی به خط اصل و لوحی خطاب به " من یظهره الله " دراین مجموعه قرار گرفته است . به این آثار گرانبها و بسیاری آثار مشابه آن مجموعه نامه های حضرت عبدالبهاء خطاب به مادر و خواهر گرامیشان اضافه شده است . همچنین اشیاء خصوصی ایشان : دوربین ـ کیف مسافرتی و فرهنگ لغات که حضرت عبدالبهاء یادداشتهائی به آن اضافه فرموده اند .

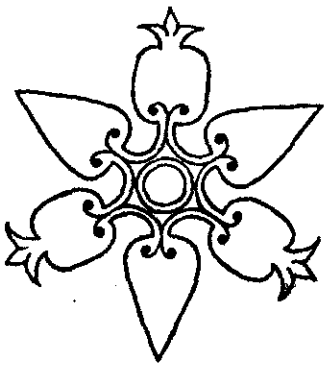

اشیای گرانبها

پارچه های زری ایرانی ، هندی ژاپنی و مخمل و ابریشم نفیس برای تزئین وپوشش قفسه های این آثار متعالیه بکار رفته است. بطوریکه شکوه و جلالی راکه شایسته آن یادگارهای گرانبها است می نمایاند و درحاصل مجموعه ای که درمعرض تماشا قرارگرفته آنقدر مقدس، تاریخی و تکان دهنده است که درحد تصور نیاید .

درجانبی از محفظه یك قفسه به آثار و یادگارهای حضرت " ورقه علیا " اختصاص یافته است. روسری ها لباسها ، صندوقها ، سرمائی ها، و شانه ها و تمامی آنچه که یادگار ذاتی مقدس است و احساس همبستگی به شخصیتی رابرمیانگیزد که شایسته ستایش است . نزدیك این آثارچند یادگار از مادرمقدس ایشان موجود است وشاید خاطره انگیزترین آنهاجعبه تزئین شده کوچکی است که درتمام سالهای تبعید همراه ایشان بوده است و یادگار دردانی است که در مولد خویش در رفاه و نعمت بسر می برده اند .

قفسه دیگری به یادگارهای غصن اطهر برادر حضرت عبدالبهاء تعلق دارد . پیراهن خون آلودی که بعد از سقوط موحش ایشان ازبام سجن اکبر از تن ایشان جداکرده اند . بخاطر میآوریم که ایشان در اثر این جراحات به ملکوت ابهی صعود فرموده اند و جمال قدم درمناجاتی پرسوز چنین می فرمایند :

" هذا حین فیه یغسلون الابن امام الوجه بعد الذی فدیناه فی السجن الاعظم بذلك ارتفع نحیب البکاء من اهل سرادق الابهی".

درین قفسه چند ریگ کوچك وجود دارد . آیا این ها چیستند ؟ این ها متعلق به مهدی جوان بوده که شاید به شکل آن علاقه داشته اند. هنگامیکه از بالکن دارالآثار فرود میائیم شمشیر ملاحسین را می بینیم ، یادگاری از جناب باب الباب قهرمان قلعه طبرسی . و یك حلقه فیروزه ساده متعلق به جناب قدوس . بعد مینیاتور کوچکی از شمایل " جناب وزیر " پدر حضرت بهاءالله بامحاسن بسیار بلند قرار دارد. گفته میشود که فتحعلیشاه بایشان دستور داد که یا ریش را کوتاه کنند و یاجریمه بپردازند زیرا با ریش شاه برابری می نمود میرزا بزرگ جریمه را پرداخت و محاسن را همانگونه که بود حفظ نمود .

آنجاچیست . . . یك گلوله توپ از خرابه های قلعه طبرسی جائیکه بابیان درمحاصره قوای دولتی قرارگرفته بودند ، جائیکه از شدت گرسنگی چرم کفشهایشان راخوردند . این دارالآثار چه خاطراتی رادرذهن انسان مجسم میسازد. بنظرمیرسد یك میزبان نامرئی باما و پشت سرما ایستاده و به اعمال وحشیانه اعداء به رفتار ملکوتی شهدا و مقدسین وبه هجوم امواج خروشان اظهار امر مظهر مقدس الهی به کرانه دنیای قرن گذشته می نگرد .

عشق و ایمان

و حالا به آخرین قسمت مجموعه می رسیم . به یادگاری جدیدکه برای یادگار شدن بسیار زود بود . به قفسه ای که یادگارهای ولی محبوب امرالله ــ شوقی افندی ــ رادرخود جاداده است . دردرون این قفسه آخرین تصویرا و قرار دارد . نه تنها تصویری از عظمت بلکه تصویری از بردباری و قبول و رضا درانتهای راهی دراز توام با مشقات بیشمار. نیز دستکش های آن مولای بی همتا ،مدادهای رنگی بیشمار و پرگاری درون آن قرار دارد .اینها برای چه بود ؟ اینها بهنگام صعود دراطاق ایشان قرارداشت نقشه ها و نقشه باغهانیز آنجا بود . مدادها برای ترسیم این نقشه ها بکار میرفت ، یك ساعت ــ کراوات و لباسهای ایشان وعکسهائی قاب شده از مقامات اعلی وباغهای اطراف . . . . . بالاخره سازنده بزرگ نیز به تاریخ پیوست ،او که آنهمه فروتن بود . حال ماایستاده به اشیاء خصوصی او می نگریم . . . . این غیر قابل تحمل است . . . . . اماچه میشود کرد او به همه ما تعلق دارد ماو رادوست میداریم و می خواهیم که تصویری از او بدست آوریم از او که مقدرات امر حضرت بهاءالله را بمدت سی و شش سال دردست گرفت و بان زیبائی و قدرت هدایت فرمود وچنان اشتعال وفداکاری آنرا بما شناساند و برجلالش بیفزود .

از کتاب دستورالعمل زندگی نوشته امةالبهاء روحیه‌خانم فصل "جاده ای بسوی خوشبختی"
ترجمه : زهره سراج

تعدیل زندگی معنوی هرفرد منوط به تحقق یك رشته خواسته های ضروری است. انسان باید بیاموزد که به خداوند عشق بورزد ،به حق و به روح خویش ایمان داشته باشد و نیز دعاکردن را بیاموزد و اینکه چگونه زندگی متمایزی ازدیگران داشته باشد . ولی انگیزه این اعمال چیست ؟ اینها نه بدان علت است که کسی باو میگوید چنان کن ،نه بدان جهت است که از آتش دوزخ یعنی عقوبت کار نادرست ،آگاه است و نه بدان جهت که او به درستی و خوبی این اعمال اذعان دارد . او همهٔ این اعمال را انجام میدهد چون معتقد است که این اعمال برقوانینی به عظمت قانون جاذبهٔ زمین و یانظامی به استحکام آنچه که فعالیت اتم ها و ستارگان از آنها تبعیت می کنند ،مبتنی هستند . چرا میباید به خداوند عشق بورزیم؟ معمولا "میگویند بهمان دلیل که گیاه به خورشید مهرمیورزد ،مراد از این کلام این است که حتی کوچکترین سلول گیاه بمحض اینکه در پرتو خورشید قرارگیرد ،به تولید انرژی در درون خود می پردازد ،بعبیانی دیگر درمقابل عاملی که بزرگترین بهره را از او میگیرد تأثر نشان میدهد . ما نیز از صمیم قلب چنینیم ،اگر که حجبات را بیکسو بزنیم و بگذاریم که آفتاب مهر پروردگار به قلب مابتابد تفاوت دراینست که تأثر ما باید هوشیارانه تر باشد .

هیچ عشقی دراین عالم هرچقدر عظیم باشد کاملا" مبری از خودپرستی نیست تنها خالق ما بما عشقی بی شائبه دارد . چراچنین است ؟ به دو دلیل . اول باین خاطر که همانطور که خورشید خاصیتش پرتو افشانی است ،ذات الهی مایل به مهر ورزیدن است و دوم اینکه چون پروردگار نیازمند ما نیست ،وجودش بدون ما نیز مستقل و پابرجاست ،عینا" مانند خورشید ، همانطور که ادامهٔ حیات دراین سیاره بما توقف آن هیچگونه اثری در پرتو افشانی خورشید ندارد ، همچنین محبت ما به خالق خود بما فقدان آن نیز ادنی تاثیری دروی ندارد .

حال ببینیم که متعالی ترین و بی ریاترین عشقی که درکرهٔ خاك می شناسیم چیست ؟ مادربه فرزند خویش مهر میورزد ،آرزو دارد که وسائل پیشرفت وی رافراهم آورد ،میخواهد که وجودش را از بلا محافظت کند ،میل دارد که او راقوی و خوشحال ببیند و مددش کند تا بابرخورداری از امکانات ، به آرزوهایش برسد . اگرچه این عشق بشری ناقص است ولی بااین حال والاترین و بهترین عشقی استکه مامی شناسیم .

عشق خداوند به بشر نیز چنین است منتهی کامل است و کوچکترین اثری از خودپرستی در آن نیست .

چه خوب بود اگر می توانستیم بفهمیم که همهٔ ما دائما" در پرتو درخشانی از مهرحق غوطه‌وریم می توانستیم بفهمیم که دراطراف ما انوار مهر یزدانی شب و روز در مروراست ،می توانستیم بفهمیم که باید حجابی را که دراطراف خود کشیده ایم بکناری زده و بگذاریم انوار الهی بدرون بتابد و روح ما راسرشار کند . آیا

ممکنست چنین نیروئی ما رامتاثرنسازد ؟ آیا حساسیت ما از یك گیاه کمتر است ؟

ایمان چیست ؟ هیچ عاملی درزندگی برای پیشرفت اساسی تر و ضروری تر از ایمان نیست . باوصف این هرزمان که قصد توصیف آنرامینمائیم ، قدری رویائی بنظر میآید . شاید بهترین وسیلهٔ توجیه آن بررسی نتایجش باشد . ایمان و اعتقاد نیروهائی عظیمند . برخی از اوقات از طریق عقل وگاه از راه اشراق حاصل میشوند بعنوان مثال دانشمندی پس از مشاهدات مکرر ، به کشف یك رشته اصول و حقایق نائل میآید ولی میداند که ماورای این اصول ، اصل ، قانون و یانقش دیگری وجود دارد که تاآن زمان تعیین و یا شناخته نشده است . این اعتقاد او رابراین میدارد که به جلو رفته و حقایق نامکشوف راآشکار سازد . اعتقاد نیروئی است که او رابه کشف جدید هدایت میکند . ازطرف دیگراعتقاد باطنی نیز وجود دارد که منبعث از قوه‌ای عظیم است . دانشمند مزبور درتجسسات خود به پدیده‌ای برمیخورد که قبلاً نه خود بدان دست یافته و نه شنیده است که دیگری بدان دست یافته باشد ، باوصف این صمیمانه اعتقاد پیدا میکند که آن پدیده درعالم واقع دست یافتنی است و زمانی موفق خواهد شد برآن دست یابد ، وقتی ایمان به حصول نتیجه دروی قوی باشد ، همان قدرت او را تا وصول به هدف پیش می برد .

زمانی که معتقد باشیم قادربه انجام کاری هستیم قدرت آن در ما ایجاد میشود و زمانی که معتقد باشیم از عهدهٔ انجام کاری برنمیآئیم ، بیش از نیمی از نبرد را پیشاپیش باخته ایم و رفته رفته نیروی انجام آن کار درما نقصان خواهد یافت ،

مقتـــدای انـس وجان . . . . . .

حکیم قاآنی شیرازی یکی ازمعروفترین و چیره دست ترین شعرای دوره قاجاراســت.
وی در سال ۱۲۵۹ هجری قمری ، یعنی یکسال پیش ازاظهارامرحضرت رب اعلی ، از
طهران به شیراز رفته و تاسال ۱۲۶۲ درآن شهراقامت داشت .
وفات وی به سال ۱۲۷۵ هجری قمری اتفاق افتاد .

آنچه در اینجامی خوانید قصیده ای است کهبقول خود شاعرد روصف" مهدی آخر زمان"
سروده شده وقدرت شاعررا دربیان مافی الضمیربخوبی نمایان میسازد .

مقتـدای انس وجـان آمد پدید — پیشوای این و آن آمـد پدیـد
فیـض فیـاضـی زدیـوان ازل — برکـه ؟ بربیـروجوان آمد پدید
نـور اشراقـی زخـلاق زمـن — برچـه ؟ براهـل زمان آمد پدید
حامـل اسـرار وحـی ایـزدی — برزمیـن از آسمـان آمـد پدیـد
مفخـر آیـات غیـب سرمـدی — با ضمیـر غیـب دان آمد پدیـد

واصل کوی فنا شد جلوه‌گر — حاصل کون و مکان آمد پدید

یك جهان تسلیم و یك عالم رضا — از بریك طیلسان آمد پدید

یك فلك تحقیق و یك گیتی هنر — در دو مشت استخوان آمد پدید

از رخش کآزرم باغ جنتست — یك گلستان ارغوان آمد پدید

قاف تا قاف جهان شد پرزجان — تاکه آن جان جهان آمد پدید

قیروان تا قیروان ازخلق او — مشك و عود و ضمیران آمد پدید

ملك دین راحکمران شد جلوه‌گر — سرحق راترجمان آمد پدید

راز دل را ،رازدان شدآشکار — ملك جانرا قهرمان آمد پدید

زه بسی بیرنگ (۱) نقاش قضا — تاچنین نقش از میان آمد پدید

نقش مقصود اوست وین بیرنگها — برسبیل امتحان آمد پدید

صورت فیض ازل شد جلوه گر — معنی سرنهان آمد پدید

وصف آن جانراکه‌جویا بود جان — باتنی خوشتر زجان آمد پدید

آنچه رادرآسمان‌می جست دل — برزمین خوش ناگهان آمدپدید

راست گویی برزمین از آسمان — ناگهان جبریل سان‌آمد پدید

گونهان شو از نظر باغ جنان — غیرت باغ جنان آمد پدید

(۱) ــ بیرنگ : هیولائی باشد که نقاشان ومصوران مرتبه اول برکاغذ و دیوار یکشند وبعد ازآن قلم گیری‌کنند ورنگ آمیزی نمایند (برهان) .

گو برون رو از بدن روح روان — حسرت روح روان آمد پدید

کی نماید جلوه در هفت آسمان — آنچه در این خاکدان آمد پدید

تهنیت را یک به یک گویند خلق — عارف آن بی نشان، آمد پدید

آنچه برزاند بیشه، آمد آشکار — آنچه بیرون از گمان، آمد پدید

آنکه می گفتیم وصف حضرتش — می نیاید در بیان، آمد پدید

آنکه می گفتیم حرف مدحتش — می نگنجد در زبان، آمد پدید

آب شد از رشک سرتاپا محیط — کان محیط بیکران آمد پدید

عطر زن شد خلق جان افروز او — زان بهشت جاودان آمد پدید

شعله ور شد خشم عالم سوز او — زان جحیم جان ستان آمد پدید

از دل و دستش که جود مطلق‌اند — خواری دریا و کان آمد پدید

باد و چشم حق نگر شد آشکار — باد و دست در فشان آمد پدید

جاودان آباد باد آن سرزمین — کاین سپهر جود از آن آمد پدید

در مدیحش بیش از این گفتن خطاست — کاینچنین یا آنچنان آمد پدید

مختصر گویم هر آن رحمت که بود — در حجاب سرّ، همان آمد پدید

تا به فصل دی همی گویند خلق — وقت سیر گلستان آمد پدید

عمر او چندانکه گوید روزگار — مهدی آخرزمان آمد پدید

سمفونی بزرگ

س . ر

امشب سومین شب کنفرانس سن لوئیس است. تالار بزرگ شهرکه کمتر چنین جمعیتی بخود دیده ، مقدم مهمانان عزیز غیربهائی را گرامی داشته است و صدها جوان در صحن تالار نشسته اند و در دیفهای بالکن که احبا جالسند هیچ جای خالی بچشم نمیخورد . برنامه بوسیله ناظم کنفرانس اعلان میگردد سپس پرده های سن کنار میرود و گروه نوازندگان در جای خود قرارگرفته اند. با اشاره رهبر ارکستر سازها آغاز راز مینمایند این نوا اثر عمیقی برحاضرین مینهد ، زمانی آرام است وگاهی اوج میگیرد و چون موج میخروشد سرانجام در غوغای صداهای رعد آسائی که با طبل نواخته میشود و شلیك گلوله ها را میماند بخاموشی می نشیند لحظاتی بسکوت میگذرد و سپس همهمه جماعتی از زوایای مختلف سن بگوش میرسد (این قسمت قبلا" بوسیله آهنگساز تهیه و ضبط شده است) .

ماجرا باردیگر آغاز میشود ، فرجام آن از نظر ده هزار بهائی حاضر در تالار معلوم است اما برای میهمانان بس شگفتی زا . طنین رگبارها برای دومین بار بلند میشود و بدین ترتیب نورالهی از قفس تن میرهد تا در فضاهای دلکش جانان اوج گیرد و بر تاریکیهای این جهان بتابد و عالمیان را به سویش رهنمون گردد .

در اینجا سمفونی شهادت حضرت رب اعلی خاتمه می پذیرد . رهبر ارکستر راس گارسیا موسیقیدان و آهنگساز معروف که در پرداخت این اثر از ایمانش مایه گرفته است ، شرحی درباره درونمایه آهنگ مهیمنش به حاضرین عرضه میدارد . گارسیا سمفونیها و آهنگهای مجلسی بسیار ساخته و در مجامع هنری امریکا ، اروپا و استرالیا اجرا نموده است .

بیش از ۱۰۰ آهنگ معروف فیلمهای سینمائی را رهبری نموده از آنجمله است :

"امریکائی زشت" ، "باباغاز" "سپتامبربیا" . . . از آهنگهای بنام تلویزیونی او "غرب وحشی" و "ویرجینیائی" را میتوان نام برد .

او همچنین رهبری ارکستر هنرپیشگانی چون کارفت فیجز جرالد ، جودی گارلند ، سامی دیویس رابعهده داشته است .

آهنگ ماجرائی درهیجانها ازساخته های اوست که برای اولین بار در لس آنجلس عرضه گردید و جایزه ممتاز را بخود اختصاص داد . این آهنگ صفحه شده است .